

هنر و جامعه در سده های میانه

ژرژ دوبی

ترجمه

محمد زهیر باقری نوع پرست

ژرژ دوبی (7 اکتبر 1919، پاریس - 3 دسامبر 1996) تاریخدان فرانسوی متخصص در حوزه اجتماعی و اقتصادی قرون وسطاست. او یکی از تأثیرگذارترین تاریخدانان حوزه قرون وسطا در قرن بیستم و یکی از مهم‌ترین روشنفکران عرصه عمومی از دهه 1970 تا زمان مرگش در سال 1996 بوده است.

دوبی در سال 1919 در خانواده‌ای صنعتگر و اهل پرووانس به دنیا آمد. نخست در حوزه جغرافیای تاریخی تحصیل کرد و سپس حوزه علاقه خود را به تاریخ تغییر داد. در سال 1942 از دانشگاه لیون فارغ التحصیل شد و تحصیلات تکمیلی خود را در سوربون گذراند. سپس به تدریس در بسانسون و بعد از آن دانشگاه اکس-اون-پروونس پرداخت. در سال 1970 به عنوان رئیس جامعه تاریخدانان جامعه قرون وسطا در کالج فرانسه مشغول به کار شد، کالژی که تا سال 91 که بازنشسته شد به تدریس در آن ادامه داد.

در دهه هفتاد و هشتاد، دوبی یکی از پیشگامان مفهوم «تاریخ ذهنیت‌ها» بود که حوزه تمرکز آن نه اعمال انسان‌ها، بلکه نظام‌های ارزشی و تصور آنان به جهان بود. در کتاب‌هایی همچون *سه نظام: تصور جامعه فئودال و عصر کلیساهای جامع*، دوبی نشان داد که آرمان‌ها و واقعیت‌های اجتماعی رابطه‌ای پویا با یکدیگر دارند.

علاقه دوبی به ذهنیت‌های تاریخی باعث جلب توجه او به موقعیت جامعه معاصر در مقایسه با گذشته آن شد. کتاب‌های دوبی همچون «یکشنبه بوون» که در آن به بررسی نبرد سرنوشت ساز بوون در سال 1214 می‌پردازد، دوبی نه به تحلیل خود نبرد، بلکه به شیوه بازنمایی و یادآوری آن در طول زمان و نقش خاطره آن در شکل‌گیری افکار فرانسویان درباره قرون وسطا می‌پردازد. این کتاب کلاسیک کلیشه‌های «مردان بزرگ» و نظریه‌های رخداد-محور کنار گذاشته شده‌اند و پرسش‌هایی در مورد تکامل ذهنیت‌های تاریخی در طول زمان مدنظر قرار گرفته‌اند. دوبی هم‌چنین نویسنده در روزنامه‌ها و ژورنال‌های معتبر و مهمان دائم برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی برای ترویج

آگاهی تاریخی و پشتیبانی از هنر علوم اجتماعی بود. او اولین رئیس جامعه تدوین برنامه های تلویزیون بود که شبکه ای برای برنامه ریزی درسی است. آخرین کتاب او، «تاریخ ادامه دارد» یک زندگی نامه خودنوشت است که در آن دویی به اهمیت نقش تاریخدان به عنوان چهره ای برای عامه که می تواند گذشته و حال را به هم مرتبط کند می پردازد.

در این کتاب دویی به ترسیم تاثیر گذر زمان بروی برهه های متفاوت قرون وسطی و ابعاد هنری و جامعه شناختی آن می پردازد. پادشاهان و کشیشان که به قدرت می رسیدند هر یک با توجه به نگرش های متفاوتی که داشتند به سهم خود موجب تغییراتی در نگرش به هنر و نحوه ی اداره ی جامعه می شدند.

فهرست مطالب

مقدمه

از سده پنجم تا دهم

960-1160

1160-1320

1320-1400

واقعه نگاری ها

کتابنامه

نمایه

طی ده سده ای که این کتاب به بررسی آنها می پردازد، اروپا شکل گرفت، قوی تر و متمول تر شد و هنر اروپایی متولد و شکوفا گردید. ما آنچه را که از آن زمان بازمانده تحسین می کنیم، اما با دیدی متفاوت از مردم آن زمان به این آثار نگاه می کنیم.

این آثار برای ما آثاری هنری اند - همانند آثار متعلق به زمان خودمان - که از آنها صرفاً توقع التذاذ هنری و زیبایی شناختی داریم. برای مردم آن زمان این اشیاء، تصاویر و مجسمه ها جنبه کارکردی داشتند و برای هدفی ساخته شدند. در جامعه ای که به گونه ای ژرف طبقاتی بود و توانایی را به عالم غیب بیش از عالم شهود نسبت می داد و به پایان کار بودن مرگ اعتقاد نداشت، این آثار سه کارکرد اساسی داشت.

اغلب آثار هدایایی به نشانه تمجید و تشکر از خداوند بودند تا در مقابل لطف خداوند شامل حالشان شود؛ یا در حالت دیگر خیرات برای قدیسان و مردگان بودند. آثار هنری خلق شده در این دوره حول محورهای محراب سازی، فن خطابه و مقبره سازی می گشت. این عملکرد تخصیص بخش اعظمی از ثروت حاصل از تلاش بشری را به تزئین چنین مکان هایی توجیه می کند. کسی هرگز این کار را زیر سؤال نبرد، حتی آن مسیحیانی که خود را از همه چیز محروم می کردند تا در فقری مشابه به فقر حواریون زندگی کنند. فرانسیس آسیس¹ (Francis of Assisi) اظهار می کرد که کلیساها باید با شکوه تزئین شوند چرا که پیکر مسیح را در خود جای می دهند؛ او خواستار زیبایی و شکوه کلیساها بود. حاصل این کارکرد قربانی کننده (قربانی کردن مال و اموال) زیبایی است. در واقع هیچ چیز آنقدر زیبا نبود تا بتواند جایگزین مشاهده

¹ فرانسیس آسیس قدیس از مشهورترین قدیسان مسیحی است. فرانسیس از مقدس ترین شخصیت های عالم مسیحیت است و بنیانگذار فرقه فرانسیسکن ها می باشد. او که در اواسط قرون وسطی می زیست تأثیر عمیقی بر الهیات و فلسفه غرب گذاشت. فرانسیس قدیس در سال ۱۱۸۲ در شهر آسیس در ایتالیا به دنیا آمد. در روایات آمده است که در دو سال پایانی عمر آثار زخم هایی همچون زخم های عیسی مسیح بر صلیب، روی بدن فرانسیس ظاهر شد.

خداوند بشود. برای خشنود ساختن خداوند استفاده از خالص ترین و عالی ترین مواد و به کارگیری هوش، شعور و مهارت سطح بالای انسانی مجاز و درست بود.

این مجسمه ها، اشیاء و تصاویر همچین به عنوان واسطه هایی برای تسهیل ارتباط با عالم معنا عمل می کردند. آنها می بایست راهی برای نزدیک تر شدن به عالم معنا را فراهم کنند. هدف از ساخت آنها در دسترس ساختن مقدساتی مانند حضرت مسیح (ع)، فرشتگان و بهشت بود. آنها برای آشکار ساختن نزدیکی عبادت با کمالات عالم معنا و برای کمک به علما برای تشخیص اهداف الهی و هدایت مراقبه پارسایان به منظور رهبری روحشان ساخته شدند.

علما فروتنانه به این آثار کارکردی تعلیمی اضافه کردند چرا که این آثار می توانند به افراد بی سواد نشان دهد که به چه چیز باید اعتقاد داشته باشند. در سال 1205 سیناد آراسی (Synad of Arras) خلق تصاویر هنری به منظور آگاه ساختن افراد نادان را تصویب کرد.

کارکرد سوم این آثار حاکی از قدرت بود. این آثار قدرت خداوند و بندگانش چه در کارزار جنگ و چه به لحاظ مالی را نشان می داد. این آثار قدرت را مشهود و توجیه می کرد و به همین خاطر است قدرتمندان در این دنیا آنچه را که قربانی شکوه خدا نمی کردند را به بزرگ کردن خود اختصاص می دادند تا بتوانند به وسیله ی اشیاء زیبایی که می خرنند زندگی شان را جذاب و پر زرق و برق نشان دهند و خود را از مردم عادی متمایز سازند. و به همین خاطر است که در این دوره مانند تمام دوره ها آثار هنری در مراکز قدرت و ثروت گسترش یافتند.

از آنجایی که کار هنری اساساً کارکردی بود، این جامعه تا قرن پانزدهم بین هنرمند و صنعتگر تفاوتی قائل نمی شد. هر دو سفارشی که از "رئیس" دریافت می کردند را انجام می دادند. مقامات کلیسا تأکید داشتند که نقاش ها نباید تصویر خلق کنند بلکه آنچه که کلیسا خواسته را باید بکشند؛ تنها کاری که نقاش باید انجام می داد به کارگیری درست فرآیندهای تکنیکی برای تولید آثاری مناسب بود، تصمیم گیری راجع به موضوع، اشکال و چینش آنها به عهده کشیشان ارشد بود.

هر چند طی این هزاره اروپای نوظهور با سرعتی برابر با سرعت امروزه در حال تغییر بود. این تغییرات با تأثیرگذاری به روی روابط اجتماعی و اجزای متفاوت ساختار فرهنگی شرایط را برای خلق آثار هنری نیز تغییر می داد. مراکز قدرت تغییر کردند، و در حالی که "ذهن بدوی" به تدریج از بین رفت و تأثیرات کلیسا کاهش یافت اهمیت کارکرد سوم کارهای هنری افزایش یافت. به همین خاطر معاصرین جایگاه والاتر و نامحسوس را به آنچه که زیباتر بود فارغ از کارکردش اختصاص دادند.

من در این کتاب سعی نخواهم کرد که تحول هنری را به وسیله ساختارهای فرهنگی و مادی جامعه توضیح دهم. هدف من موازی قرار دادن این دو به امید تحصیل فهمی بهتر از هر دو می باشد.

از سده ی پنجم تا دهم

گذار از عهد باستان به سده های میانی منسوب به سده ی پنجم است. در آن زمان اروپا وجود نداشت. تقریباً تمام آنچه که مورخین می توانند راجع به آن بنویسند در حاشیه دریای مدیترانه در قلمرو امپراتوری روم واقع شده است. ولی بر اثر گذر زمان این در حال تغییر بود، قسمت یونانی اروپا از قسمت لاتین آن جدا شد. در شرق اروپا که ثروت و قدرت در آن متمرکز بود تمدن کهن بدون وقفه ای ادامه یافت در حالی که در غرب قضیه متفاوت بود، مهاجرت افراد ژرمن، فروپاشی غرب اروپا را تسریع بخشید. در آنجا سه قرن آشوب که طی آن اجزای تمدنی جدید با یکدیگر ترکیب شدند حکم فرما شد.

غرب اروپا خود متشکل از دو قسمت بود. قسمت جنوبی آن به صورت غیر مساوی رومی شده بود، در آن قسمت هایی که نشانه های روم خفیف بود آداب و رسوم بومی که در دوران حکومت رومی ها فرو نشانده شده بودند دوباره ظاهر شدند. با این حال تمام شهرها باقی ماندند. البته هر چه فاصله از مدیترانه بیشتر می شد تعداد شهرها نیز کمتر می شد؛ ولی شبکه ای از جاده های بادوام سرتاسر امپراطوری را به

هم متصل می کرد. جمعیت این شهرها به تدریج کمتر شد و حاکمان آنها به وطن خود بازگشتند. ولی شهرها با دیوارها، دروازه ها، مجسمه های سنگی، چشمه ها، حمام ها، آمفی تئاترها، جایی که در آن راجع به همه چیز بحث می شد، مدرسه ها جایی که سخنرانان تحصیل می کردند، جماعت تاجران شرقی که از سکه طلا استفاده می کردند و محل خرید پاپیروس، فلفل و زر و زیور وارد شده از شرق را می دانستند زنده و پرصلابت باقی ماندند؛ و در قبرستان های بزرگ واقع در خارج شهر آرامگاه های بزرگ و مقبره ثروتمندان که روی آنها مجسمه قرار داشت وجود داشت. مدل تمام این شهر از روی رم برداشته بود. رم خیلی بزرگ بود و در جبهه ی روبروی دنیای یونانی و لاتین واقع شده بود؛ و تا حدود زیادی متأثر از هنر و معماری هلنی^۲ شده بود ولی به عظمت گذشته اش، با خاطره ای قوت بخش از سنت پیتیر^۳ و سنت پل^۴ و تمام آن ایثارگرانی که قبرهایشان مسقف است و با تمام وجود علیه تجاوزات روم جدید یعنی قسطنطنیه مبارزه کردند افتخار می کند.

با حرکت به سمت شمال و غرب در بین جنگل ها و خلنگ زارها، جایی که سپاه روم هرگز به آنجا نرفته بود، به محل سکونت قبایل "بربر" نزدیک می شوید. این جمعیت پراکنده و نیمه - عشایر که شکارچی، خوک چران و جنگجو بودند آداب و رسوم و عقاید متفاوتی داشتند. هنرشان نیز متفاوت بود؛ هنر آنها سنگی نبود بلکه کار به روی آهن، مهره های شیشه ای و قلاب دوزی بود. آنها هیچ یادبودی نمی ساختند ولی اشیایی قابل حمل، سلاح، جواهر و حرزهایی که برای تزئین رئیس قبیله از آنها استفاده می شد و بعد از مرگشان در قبرشان کنار بدنشان دفن می شد می ساختند. آنها

^۲ هنر هلنی هنر دوره ی هلنی است که شامل 323 پ.م تا 146 پ.م می شود.

^۳ پیتیر یکی از حواریون مسیح و اولین پاپ کلیسای کاتولیک رم بود که به عنوان قدیس شناخته شده و در میان مذاهب ارتدوکس نیز محترم است. او در سال یک میلادی به دنیا و در ۶۴ میلادی فوت کرد و در Bethsaida به دنیا و در رم از دنیا رفت.

^۴ پولوس (پل) از رسولان و مبلغان مسیحیت و بنیانگذار الهیات و خداشناسی این آئین بود؛ برخلاف حواریون، پولس هرگز با عیسی دیدار مستقیم نداشته است؛ با این حال این پولس بود که مسیحیت را از یهودیت جدا ساخت، همچون دینی جداگانه. در کتاب اعمال رسولان، پولس پیشوای نصاری و حواریون پیشوای مسیحیان خوانده شده اند.

تسکینی جز حکاکی نداشتند. این حکاکی ها شامل قالب های ذهنی و علائم جادوئی مشبکی که فرم های خاصی از حیوانات و انسان ها را در بر می گرفت می شد. برخی از این افراد در آشنایی شان با مناطق هلنی طی مهاجرتشان مسیحی شده بودند. اولین بار آنها بودند که تحت فرمان پادشاهشان به امپراتور غرب اروپا حمله ور شدند و قدرت را به دست آوردند. بقیه آنها که غیرمسیحی بودند با پیشروی از مرزهای سستی آثار کم رنگ حضور رومی ها را در سرزمین هایی که اشغال می کردند از بین می بردند. می توان فهمید که فرهنگ بربرها در این زمان بحرانی تا چه حد بر فرهنگ رومی چیره شد؛ خط قابل توجه و روشنی که در اروپای معاصر مناطقی با زبان رومی و دیگر لهجه ها را از هم جدا می کند حدود این پیشروی را نشان می دهد.

قدرت این دو فرهنگ یکسان نبود. در قرن ششم با عملیات نظامی که امپراتور ژوستینین^۵ (Justinian) از سمت شرق انجام داد باعث تقویت قسمت جنوبی روم غربی شد و توانست تا حدودی حکومت ژرمن ها عقب براند. لشگر او یکبار دیگر ایتالیا را تصاحب کردند. در روم در "راونا"^۶ (Ravenna) و "آدریاتیک"^۷ (Adriatic) ساختمان هایی شاهانه و باشکوه به نشانه پیروزی و

^۵ یوستینیانوس یا ژوستینین یکم زاده ۴۸۳ میلادی، مرگ در سال ۵۶۵ میلادی، امپراتور روم شرقی (بیزانس)، از سال ۵۲۷ میلادی تا زمان مرگش بود. او در نزد کلیسای ارتدکس خاوری به قدیس یوستین بزرگ شناخته شده است. او پس از عمویش یوستین یکم دومین فرمانروا از دودمان یوستینی بود. از کارهای یوستینیانوس نوشتن قانون شهروندی رم و اصلاحات دیوانی و ارتشی بود.

^۶ یکی از شهرهای منطقه امیلیا-رومانیا در شمال ایتالیا است. این شهر از طریق کانالی به دریای آدریاتیک متصل می شود. راونا از سال ۴۰۲ تا سال ۴۷۶ میلادی، پایتخت امپراتوری روم غربی بوده است.

^۷ دریای آدریاتیک، پهنه ای آبی در سمت غربی دریای مدیترانه است که شبه جزیره آپنین را از شبه جزیره بالکان جدا می کند. این دریا همچنین رشته کوه های آپنین را از آلپ دیناریک و کوهستان های مجاور آن جدا می سازد. کرانه غربی دریای آدریاتیک کرانه های کشور ایتالیا را تشکیل می دهد و کرانه شرقی آن تشکیل دهنده سواحل کشورهای اسلونی، کرواسی، بوسنی و هرزگوین، مونته نگرو، آلبانی و ایتالیا است.

برتری فرهنگی ساخته شدند؛ این آثار به ما نشان می دهند که هنر در آن زمان تحت تأثیر تفکر فلوطینی و معناگرایی سایه ها را به عنوان نمود عالم ماده رد می کرد و مسطح بودن تصاویر در موزائیک های براق را تشویق می کرد. این پیوند در زمان مناسبی رخ داد. بدون این پیوند و بدون حضور فرم هایی که در حاشیه شرقی دنیای لاتین وجود داشت مقاومت سنت های کلاسیک در برابر زوال بعید به نظر می آمد.

هر چند جنگ ها خسارات زیادی را به بار آوردند و دو بداقبالی فرهنگ جنوب را در مقابله با "بربریت" ضعیف کرد. اولین بداقبالی طاعون بود که از نیمه های قرن ششم شروع شد و تا قرن هشتم به صورت دوره ای اشتعالات ناگهانی داشت. با گسترش طاعون در سواحل و جاده ها این بیماری به طور کلی شهرها را تحت تأثیر قرار داد. و دوم اینکه قسمت عظیمی از جنوب تحت تأثیر اعراب قرار گرفت. حکومت اعراب تا مراکش گسترده شده بود. ارتباط دریایی با شرق قطع شده بود؛ از سال 670 به بعد دیگر پایروسی وارد بندرهای پروونس نشد. طاعون و پیروزی اعراب دست به دست هم دادند تا شکل اروپا در آینده را با انتقال مراکز قدرت به اعماق قاره و راه های تجاری فعال به سواحل دریای شمال مشخص کنند. این انتقال زوال شهرهای غربی روم را نیز تسریع کرد؛ فرزندان سناتورها، رهبران بربر را در گروه دوستان شاهان می دیدند؛ قدرت این شاهنشاهی ترکیبی بر دوش جمعیت کشاورز سنگینی کرد و در شهرها باعث استیلای تفکر و منش ژرمن شد.

ولی فرهنگ رومی خود را ابقاء کرد و اشغال گران را حیرت زده کرد. ژرمن ها که از مرزها عبور کرده بودند برای بهره مندی از این شادمانی مختص به شهروندان رومی می بایست سطح فرهنگی خود را افزایش می دادند؛ رهبران آنها با به دست آوردن قدرت لقب کنسول را برگزیدند و در شهرها شروع به زندگی کردند؛ برای همین است که آنها مانند تئودریک⁸ (Theoderic) شکوفایی علم لاتین و مانند

⁸ تئودریک بزرگ (454-526) شاه Ostrogoths، حکمران ایتالیا و حاکم دست نشانده ی امپراطوری روم شرقی بود. نام گوتی او «Piuda reiks» به معنای «شاه مردم» است. او یکی از قهرمانان افسانه های آلمانی گشت.

کلوویس^۹ (Clovis) ورود به آب های تعمیدی را تشویق کردند. آنها می بایست مسیحی می شدند.

در واقع پایدارترین بقایای فرهنگ روم در کلیسای مسیحی و لاتین که به انحرافات غیر مسیحی دچار نشدند باقی ماند. در ابتدای قرن چهارم به دستور امپراتور کنستانتین کلیساها از حالت بخش مخفی که متناوباً مورد آزار و پرس و جو قرار می گرفت خارج شد و به مؤسسه رسمی امپراطوری که جایگاهی قدرتمند در سطح مدیریت امپراطوری داشت تبدیل شد. حال در هر شهری کشیش بلندمرتبه آن شهر وظایف شهروندی را تعیین می کرد و سلاح های فکری و رومی خود را به مبارزان تحمیل می کرد. کلیسا تمام میراث فرهنگی روم باستان را از آن خود کرد. در مدارس شهروندان نخبه را برای سخنرانی در ملاء عام آماده می ساختند و از زبان لاتین - همان لاتینی که سن جروم^{۱۰} (St. Jerome) برای ترجمه انجیل از آن استفاده کرد- در برابر زبان مسخره عامیانه محافظت می کردند. آنها کشیشانی را که تا مدت زیادی از خانواده های بزرگ روم بودند و سعی می کردند تا با شکوه آئین عبادی، موسیقی و هنرهای تصویری بر عظمت شهر خود بیفزایند جایگزین مقامات رسمی کردند.

در ادامه ی سیاست های زمان کنستانتین هنگامی که امپراتور دستور ساخت یادبودی مجلل برای مراسم دینی که مورد علاقه و حمایت او بودند را داد کشیشان شروع به ساخت آن کردند. آنها بناهای موجود را گسترش دادند و بناهای جدیدی در بازار و معابد خدایان دروغین با تغییر ساختارهایشان به منظور حفظ سنت های کلاسیک ساختند. در مدل راهروها که قضات به نام حکومت کار می کردند، کلیساهایی با راهروهای طولانی ساختند که در کنارشان راههای جانبی قرار داشت و به

^۹ شلودووش، خلودووش، شلودویگ یا کلوویس یکم زاده ۴۶۶، مرگ ۲۷ نوامبر ۵۱۱ میلادی در پاریس از دودمان مروونژی و از ۴۸۱ جانشین پدرش و پادشاه فرانک های سالی بود. این مردمان ژرمن بخش‌هایی از باختر رود راین را که امروزه میان مرزهای فرانسه و بلژیک جای گرفته و توکساندری خوانده می‌شود را در دست داشتند.

^{۱۰} جروم قدیس (۴۲۰-۳۴۷) کشیش و نویسنده ی رساله دفاعی مسیحی به خاطر ترجمه ی جدیدش از انجیل به لاتین مشهور است که با نام Vulgate (نسخه ی قدیم لاتین کتاب مقدس) نامبردار گشته است. وی در کلیسای کاتولیک و ارتدوکس به عنوان قدیس شناخته شده است.

محرابی که تاج اسقفی را در خود جای داده بود ختم می شد. آنها حوض های تعمید حلقوی با قسمتی هشت ضلعی درون آن را به عنوان سمبل تبدیل زمینی به آسمانی و مادی - معنوی را از روی مدل بناهای ترمیمی مانند مقبره ای که کنستانتین در اورشلیم برای محافظت از مقبره جامعۀ ای نوین بود پرداختند. تعمیدگاه در واقع نشانه درخشان پیروزی مسیحیت بود.

ادیان توحیدی ماهیتی مخالف به تصویر در آوردن مقدمات دارند. بنابراین خداوند به تصویر کشیده نمی شود و وجودش را با علائمی مشخص می سازند. مسیحیت نه تنها یک دین توجه بود بلکه با دیگر ادیان موجود رقابت داشت؛ کشیشان ابتدای سده های میانی که تمثال های خدایان باستان را از بین بردند نسبت به مجسمه بدبین شدند. و فرهنگ بربر که مدام در حال قوی تر شدن بود، مجسمه را نمی پذیرفت. در نتیجه مجسمه های یادبود ناپدید می شد. کلیسا مجسمه هایی از زن و مرد را جایگزین مجسمه های ناپدید شده می کرد. در واقع کلیسا نشان دادن قدرتش به توده های مردم و ارائه مجسمه های ترغیب کننده را ضروری می دانست. هم چنین می بایست نظراتش را منتشر کند. در ابتدای قرن هفتم پاپ گریگوری¹¹ (Gregory) اعتقاد داشت آنچه را که به باسوادان با متن آموخته می شود را می توان به بی سوادان با تصویر آموخت. بالاتر از همه صورت و بدن مسیح (ع) را به تصویر کشیده بودند، بنابراین ترسیم او ممکن شده بود. از آنجایی که به اعتقاد مسیحیان روح خدا در مسیح دمیده شده بود او به عنوان راهی مقدس برای اتصال مردم به خداوند تبدیل شد. به همین دلیل است که هنر تجسمی باستان مدیترانه همانند بلاغت و معماری سنگ در غرب زنده باقی ماند، ولی به محدوده قبرستان ها عقب نشینی کرد. حداقل امروزه چنین به نظر می رسد؛ بخش اعظمی از هنر سده های میانی ناپدید شده است؛ تقریباً تمام بقایا توسط باستان شناسان از خاک استخراج شده اند مقبره ای هستند. حداقل یک چیز قطعی است: در هیچ جای فرهنگ شهرهای رومی تا آن زمان فرهنگ های بومی طبقات پایین جامعه و فرهنگ وارداتی بربر با یکدیگر برای تقدس مردگان تا

¹¹ پاپ گریگوری هفتم یکی از پاپ های کلیسای کاتولیک رم بود که در توسکانی به دنیا آمد و از ۱۰۷۳ تا ۱۰۸۵ میلادی پاپ بود.

بدین حد نزدیک نشده بود باقی مانده های قهرمانانی که در پیروزی مسیحیت نقش داشتند در زیرزمین آرمیده بودند در حالی که در دنیای دیگر به حیات خود ادامه می دادند. از طریق یادگارهایشان امکان دست یافتن و ارائه خدمات به آنها وجود داشت که این خود مردم را به همیاری پیروان آنها وا می داشت. خداترسی و زهد در سردابه های زیرزمینی با استقبالی گرم تر از کلیساها مواجه شدند و از آنجا بود که ارواح به عنوان نیروهای محافظت کننده پذیرفته شدند، که این خود به نوعی باعث کم رنگ تر شدن هنرهای تجسمی شد. این فرآیند با انتقال هسته قدرت به شمال (جایی بسیار دور از مدیترانه) و گسترش مسیحیت فراتر از مرزهای امپراطوری تسریع شد.

تا اواسط قرن پنجم مسیحیت تا ایرلند گسترده شده بود. صد و پنجاه سال بعد گرگوری کبیر^{۱۲} (Gregory the Great) نوکیشی انگلستان را شروع کرد. این حرکت مسیحی شدن در طول اروپا، بین انگلستان و روم پلی به وجود آورد که از محورهای اصلی اروپای جدید به حساب می آمد. مبلغین فرهنگ رومی را در جزایری که ناپدید شده بود مجدداً معرفی کردند. آنها مجهز به کتاب هایی نوشته شده به زبان لاتین بودند. برای به کارگیری آنها نوکیشانی که کشیش یا موبد شده بودند می بایست لاتین را به عنوان یک زبان خارجی فرا گیرند، که این به کارگیری روش های آموزشی بکار گرفته شده در روم برای تدریس زبان را ضروری می ساخت. در کشورهای مثل گل (Gaul)^{۱۳} که به لاتین کج و معوج صحبت نمی کردند، خلوص این کتاب ها حفظ شد. بعضی از آنها حاوی تصاویری از انسان ها بود که تصویرگران آنها را به تصویر درآوردند و به روش خود، آنها را تفسیر و سعی در ایجاد رابطه بین آنها و ایده های هنر بومی می کردند.

در این کشورهایی که شهر وجود نداشت، امور کلیسای در صومعه ها انجام می شد. در آنجا کتاب، مدرسه، تصاویر و بازتاب تمدن رومی یافت می شد. رهبانیت از صحراهای مدیترانه به گونه ای بدوی، زاهدانه و پیچ در پیچ به ایرلند معرفی شد. در

¹² یکی از پاپ های کلیسای کاتولیک رم بود که در رم به دنیا آمد و بین سال های ۵۹۰ تا ۶۰۴ میلادی پاپ بود.

¹³ فرانسه کنونی

ابتدای قرن هفتم رهبانیت توسط راهبان سیار در سرزمین گل منتشر شد. ولی درست در همین زمان مبلغین فرستاده شده از روم قوانین حاکم بر صومعه های انگلستان را با آنچه که گریگوری کبیر در روم اعلان کرده بود بسیار متفاوت یافتند. در واقع در تمام اروپا چنین شده بود، و موفقیتش مرهون برآورده کردن توقعات طبقات بالای جامعه بود. در واقع صومعه بندیکتین¹⁴ (Benedictine) شباهت زیادی به عمارت های سلطنتی که با مسافتی زیاد ساخته می شدند داشت. یک کلیسای رسمی غنی بود که ریشه در موفقیت روستایی داشت و همانند ویلاهایی که سناتورها و اشراف در آنها انزوا می جستند یاد و خاطره شهر ممنوعه را در خود داشتند. صومعه بندیکتین نمونه ی کوچک یک کلیسای رسمی بود ولی تمامی تسهیلات را دارا بود: چاه آب، حمام گرم، مجموعه ساختمانی، راهرو سرپوشدار، ایوانی تزئین شده با سرستون هایی مشابه به بازار.

مردانی که در این مکان ها مستقر می شدند علاوه بر دنیا، اموال شخصی و ارتباط با زنان را نیز ترک می گفتند. آنها به رهبری پدرشان، راهب بزرگ، که او را انتخاب کرده بودند آئین برادری در بین خود به وجود آوردند. آنها در نبرد دائمی خود علیه بدی مانند سربازان مجهز و سنگر گرفته در قلعه کارشان به صورت شبانه روزی سرودن برای شکوه خداوند بود. آنها برای مردم عبادت می کردند. این مردان تعلیم یافته نقش واسطه را بین مردم و عالم معنا، بین مردم و قدیسانی که آثارشان در صومعه حفظ می شد را ایفاء می کردند؛ این موجب می شد آنها حق دریافت نذورات زیادی را به دست آورند و در جامعه ای که رستگاری دغدغه ی اصلی اش بود قدرت قابل توجهی به دست آورند. مسئولیت وقف اموال دنیا برای خدا ذره ذره و به صورت نامحسوسی به راهبان بندیکتین واگذار شد، و آنها از این امر خشنود گشتند چرا که به آن به دیده تکمیل سرود خوانی نگاه می کردند. آنها به عنوان مشوقین کارهای هنری محافظین امینی برای سنت های باستانی شدند. در واقع این سیستم آموزشی که مناسب دنبال روی از تکامل معنوی، کتاب ها، لاتین و تمامی باقی مانده های زیبایی های

¹⁴ فرقه ی بندیکتن بر اساس بندیکت قدیس به وجود آمده و اولین دیر آن در سال 529 توسط خود وی بنیان نهاده شده است.

باستانی بود پناهگاهی امن در صومعه ها در برابر فساد رو به رشد جهان یافتند. دانه های رنسانس در سده های هفتم و هشتم در این رهبانیت با معلومات بندیکتی و ارباب وار کاشته شد.

فعال ترین معماران در تکوین اروپا - و هنر اروپایی - در این دوره از صومعه های آنگلساکسن بود. در آنجا قوانین سفت و سخت بندیکتی تا حدودی تعدیل یافته بود. بسیاری از راهبان آنجا تبلیغ مسیحیت را دنبال می کردند و به مانند ایرلندی ها برای این کار به دهانه رودخانه راین و جنگل های آلمان رفتند. این اقوام غارتگر و جنگجو فرانک ها را تهدید می کردند؛ رهبران فرانک ها متوجه شدند که اگر این اقوام مسیحی شوند روابط آنها بهتر خواهد شد پس بنابراین از مبلغین حمایت کردند. در این زمان تمرین هنرهای آزاد (Liberal Arts) از سر گرفته شد چرا که راهبان بر این باور بودند که این نوع هنر برای فهم لاتین در کتب مقدس ضروری است. میراث کلاسیسیم¹⁵ (Classicism) رومی بعد از دهه ها تدهین به آن در جزایر بریتانیایی، به گل بازگشت. آنچه که در آن کشور باقی ماند حیاتی دوباره یافت.

طبق سنت، بندیکتی های انگلستان با روم روابط نزدیکی داشتند. آنها با مداخله خود موجب بهبود روابط پاپ با فرمانروایان منطقه ای معادل اتریش امروزی شدند، این منطقه در بین مناطق فرانکی کمترین پیشرفت را داشت ولی در آنجا ترکیبی مفید بین سنت های گل - رومی و مردم ژرمن وجود داشت. پاپ برای مقابله با لومباردها¹⁶ (Lombards) نیاز به حمایت نظامی داشت. در سال 754 پاپ به سن دنیس¹⁷

¹⁵ جنبش هنری و فرهنگی ویژه نیمه دوم قرن هفدهم در اروپاست. این جنبش مبتنی بر آفرینش آثار هنری و ادبی با الهام از هنر باستان یونان و روم، و بازگشت به اصول و ارزش های زیبایی شناسی آنان است.

¹⁶ لومباردها که به معنی ریش بلندا است، از اقوام ژرمن هستند که هنگام ظهور مسیح در بخش سفلی رود البه سکونت داشتند. پس از مهاجرت ها و جنگ های متوالی سرانجام در قرن پنجم میلادی در شمال رود دانوب به باسازی و تشکیلات نوین قومی دست یافتند. در سال ۵۴۶ به بخش غربی مجارستان مهاجرت نموده و در سال ۵۶۸ به ایتالیا بیزانس حمله نموده و بخش عظیمی از این سرزمین را به تصرف درآوردند که بعداً به نام لمباردی معروف شد. لمباردها شهر پادوا را پایتخت قرار داده و سلطه خود را در شمال و بخش هایی از مرکز و جنوب ایتالیا گسترش دادند. گروهی از لمباردها تحت تأثیر مذهب اسلام و گرایش به آن، دین کاتولیک را ترک گفته و به اسلام روی آوردند. بدین وسیله پایه های دین اسلام در اواسط قرن هفتم میلادی در ایتالیا پی ریزی شد.

(St. Denis) در فرانسه رفت تا "پپن"¹⁸ (Pepin) را به پادشاهی فرانک ها منصوب کند. "بونی فیس"¹⁹ (Boniface) راهب آنگلوساکسنی که اسقف مینتس (Mainz) شد و اصلاحات کلیسایی و نوکیشی ژرمن ها را رهبری کرد سه سال قبل (751) بدن پپن را با روغن مقدس تدهین کرده بود. این ضروری به نظر می رسید؛ حاکمان "مروونژی"²⁰ (Merovingian) که پپن جایگزین آنها شده بود از نسل خدایان زیارتگاه های ژرمن - منشاء عطیه الهی انسان - بودند. شاه جدید نیز می بایست به نیروهای خارق العاده مجهز می شد.

این کار با استناد به مراسمی که به گفته تورات، در مورد اسقفان استفاده می شد انجام شد. این اعمال او را تدهین یافته و برگزیده خدایان مسیحی می ساخت. ما می توانیم تاریخ پیدایش اروپا را حاوی این انتصاب دوگانه بپنداریم؛ در یک اقدام سیاسی اعضای اصلی ساخت اروپا گرد هم آمدند: پاپ، مقامات نظامی که بر گل حکمرانی می کردند، اصلاحگران آنگلوساکسنی کلیسا، مبلغین ژرمن که بونی فیس اسقفشان بود. به هر روی، انتصاب، رخدادی اساسی در تاریخ هنرهای اروپایی به شمار می آید.

¹⁷ سنت دنیس شهید و قدیس مسیحی است. در قرن سوم اسقف پاریس بود. در حدود 250 م. به شهادت رسید و در کلیسای کاتولیک رم به عنوان قدیس حامی پاریس و یکی از چهارده قدیس حامی تقدیس شده است.

¹⁸ پپن کهتر (زاده ۷۱۴-درگذشت ۷۴۴ سپتامبر ۷۶۸ میلادی) پادشاه فرانکها از ۷۵۱ تا سال مرگش بود. وی را گاه پپن سوم و یا پپن کوتاه نیز می خوانند. وی نخستین پادشاه دودمان کارولنژی است.
¹⁹ سنت بونی فیس مبلغی بود که در قرن هشتم به تبلیغ مسیحیت در امپراتوری فرانک ها پرداخت. وی قدیس حامی آلمان و اولین اسقف اعظم مینتس است. وی در 754 در فریژه کشته شد.

²⁰ یکی از دودمان های پادشاهی فرانکی بودند که بین سده های ۵ تا ۸ میلادی در منطقه ای با مرزهای متغیر، در بخش هایی از فرانسه و آلمان امروزی فرمانروایی می کردند. مروونژی ها را معاصرانشان گاه «شاهان گیسودراز» می نامیدند. علتش این بود که افراد این دودمان به پیروی از سنت رهبران قبیله های فرانکی موهای خود را نمی تراشیدند. (بر طبق سنت، مردان جنگی فرانکی، برعکس رهبران، همیشه موهای خود را کوتاه نگه می داشتند). لقب دیگری که به مروونژی ها داده شده بود «شاهان بی عار» بود، زیرا در خلال ۲۰۰ سال فرمانروایی، این پادشاهان، بیشتر وقت خود را صرف خوشگذرانی کردند و گرداندن امور به دوش مسئول کاخ و دربار بود. به این خاطر بود که از این دودمان، بعداً دودمان دیگری به نام کارولنژی منشعب شد.

پادشاهان که حال همانند اسقفان منتصب می شدند، آنها را همرده خود می شماردند. آنها از تعلق نیمی از وجودشان به کلیسا که آنها را مجبور به صرف تمام توانشان در خدمت به خدا می کرد آگاه بودند. آنها همچنین در نمایش شکوه خدا نیز با کمک مستقیم به خلق آثار هنری به وسیله تلاش برای نتیجه دادن فرهنگ روم که کلیسا محافظ آن بود - و نه به روش بربرها - نقش داشتند.

علاوه بر اینها این انتصاب مستقیماً منجر به استقرار مجدد امپراطوری غرب شد. تحت فرمان خاندان جدید نظم به گل بازگشت. از بیدادگری طاعون صد سالی می گذشت و جمعیت در حال افزایش بود. هوای متعادل تر باعث پیشرفت کشاورزی شد. بعد از پین، پسرش "شارلمانی"²¹ برای پاپ در ایتالیا جنگید. او به عنوان پادشاه لومباردها منتصب شد و سرزمین های در دست اعراب را باز پس گرفت. قدرت شاه فرانک ها مدام در حال گسترش بود و تا آن زمان تقریباً شامل تمام دنیای مسیحی لاتین می شد. آیا زمان آن نرسیده بود که دنیای مسیحی لاتین تحت فرمان یک رهبر که آنها به سوی رستگاری و تحقق رستاخیز امپراطوری و روم مسیحی هدایت کند متحد شود؟ روحانیون رومی بر این باور بودند و سعی در متقاعد ساختن شارلمانی کردند. این مرد بی خرد که لذت های اصلی اش در جنگیدن، شکار و حمام گرم کردن خلاصه می شد مناسبات تاجگذاری خود را فراهم کرد و در جامعه اسقفی کلیسا در روز کریسمس سال 800 لقب "آگوستوس"²² (Augustus) را برای خود برگزید. او بر این باور بود حال که وارث کنستانتین است، مسئولیتی مشابه او در مورد فرهنگ رومی و کلیسا دارد. بنابراین همانند اولین امپراطورهای مسیحی شروع به ساخت و تزئین ساختمان های سنگی کرد.

او عمارت هایی در "راونا" و "روم" دیده بود که مدرن ترین و مطلوب ترین صورت از یک امپراطوری زنده و مسیحی شده بودند. هنگامی که او تصمیم به بنای پایتخت خود در سرزمین پدر یاش گرفت، طبیعی بود که معمارانی که برای ساخت

²¹ شارلمانی یا کارل بزرگ (احتمالاً ۲ آوریل، ۷۴۸ در پروم، ۲۸۱ ژانویه ۸۱۴ در آخن)، از سال ۷۶۸ امپراتور فرانکها از دودمان کارولنژی ها و برادرزاده شارل مارتل. امپراتور روم از ۲۵ دسامبر ۸۰۰ با تاجگذاری وی توسط پاپ لنوی سوم در رم. به این ترتیب شارلمانی به عنوان مؤسس امپراتوری مقدس روم شناخته می شود و از نظر اروپایی ها، پدر کشورهای فرانسه و آلمان می باشد.

²² در لاتین به معنای تقدیس شده

زاویه که در آن برفراز مراسم عبادی نظارت داشت در بالای این مجموعه اتاقی برای هدایت مراسم تهیه کنند. او مقداری برنز از روم وارد کرد. در دربار او و اطرافیانش تلاش خود را برای صحبت و رفتار کردن همانند اطرافیان پاپ کردند.

این امر بعد از مرگ "شارلمانی" و در دوران حکومت پسرش هنگامی که دوره دوم، اصلاح کلیسایی از صومعه ها به طبقه اسقفان منتقل شد تثبیت شد. و در دوران پادشاهی شارل تاس^{۲۳} (Charles the Bald) نسل سوم قسمت غربی فرانک ها به اوج خود رسید. شمال غربی گل، حاصل خیزترین منطقه ای بود که فرانک ها بر آن حکومت می کردند؛ در این قسمت ردپای آثار باستانی دیده می شد و با وارداتی که از سواحل رودخانه ی راین و جزایر بریتانیایی داشت تقویت می شد. در آنجا - بین رمس، کمپین و اورلئان- بود که رنسانسی که "کارولنژی"^{۲۴} (Carolingian) نامیده می شود شکوفا شد. معماران این رنسانس فرزندان اشراف زاده هایی که در صومعه های بزرگ تحصیل کرده و سپس به مقاماتی در کلیسای اسقفی منصوب شدند بودند. آنها افرادی را برای کپی بازمانده های ادبیات لاتین در کتابخانه های ایتالیایی به منظور جلوگیری از تخریبشان فرستادند. تمام این افراد که به نوعی به یکدیگر مرتبط بودند گروهی همگن را تشکیل دادند که به صورت دوره ای تحت فرمان حاکم ملزم به تشکیل جلسه ای می شدند. آنها هدفی مشابه را تغذیه می کردند: بازگشت به دوران طلایی و احیا شکوه روم. در شهرهایی که منصبی داشتند کار پیشینیان را ادامه داده و در اطراف کلیسای مادر ساختمان های زیادی ساختند. آنها فرمان تجدید ساخت کلیساهای حومه شهر را صادر کردند. از آنجایی که در حفاری های انجام شده توسط باستان شناسان چیز زیادی جز ایستایی کوچک به دست نیامد هنر زیبای این دوره

²³ شارل تاس (زاده ۱۳ ژوئن ۸۲۳ در فرانکفورت-درگذشت ۵ یا ۶ اکتبر ۸۷۷ میلادی) از ۸۴۰ پادشاه فرانک غربی و از ۸۷۵ تا زمان مرگش امپراتور مقدس روم بود.

²⁴ کارولنژی، کارلووینجی یا کارلینگها دودمانی فرمانروا در کشور فرانسه بودند. نیاکان ایشان شهرداران کاخها بودند. سرانجام در سال ۷۵۱ میلادی تبدیل به پادشاه فرانکها شدند. ایشان را می توان نخستین کسانی دانست که در اروپای غربی خود را امپراتور می خواندند. اینان بر مروونژی ها پیروز شدند و تا سال ۹۸۷ میلادی چیرگی خویش را بر سرزمین تحت سلطه خود گسترده کردند.

ماندگار به نظر نمی آید. علائم به دست آمده در حفاری ها را از طلا، فلزات گرانبها و کریستال که تمام ثروت آن سرزمین را تشکیل می داد توسط افزارگرانی حرفه ای ساخته شده بود و توسط راهبان و اسقفان صومعه های بزرگ در خانه هایشان نگهداری می شد و گاهی با یکدیگر آنها را معاوضه می کردند. محصول این کارگاه داخلیه عنوان هدیه بین حلقه ی محدودی از دوستان شاهزاده می چرخید تا اینکه در کنار جعبه اشیاء متبرک در گنجینه های جایگاه مقدس جای گرفت.

تلاش برای به دست آوردن تکامل تجسمی به نظر در کتابها به حد اعلی رسید. این کتاب ها به علت زیبایی شان دارای احترامی بودند که این مسئله باعث بقای آنها شد. برای مسیحیتی که در تصفیه شده ترین اشکال اساساً مراسم گرا بود، کتاب مستحق این برخورد محترم بود چرا که در خود همانند یک مرقد ضرورت تقدس موجود در این جهان را شامل می شد: لغت، لغات لاتینی که رابطه ای میان انسان و خدا را به وجود می آورد از آلودگی مصون مانده بود، و هنوز می توان نسخ خطی آنها در موزه ها مشاهده کرد: این کتاب ها با دست خطی بسیار زیبا و خوانا که توسط اساتید دربار شارلمانی ابداع شده بود نوشته شده است (آنها دست نوشته های باستانی مورد علاقه شان را برای این ابداع مدنظر داشته اند): این نسخه در سرتاسر اروپا گسترده شد و خصوصیاتش در انجیل امروزی نیز پا بر جای مانده است. هنر کتاب یک هنر خصوصی و محرمانه است که جا برای ابداع جسورانه دارد. این کتاب ها که برای استفاده کشیشان نورانی که نزدیک به محراب و دور از مردم زندگی می کردند منظور شده بود از نو پدیدار شد که به قوی ترین شکل از عهد عتیق غیر مسیحی برگرفته شده بود که از آنها به علت تشجیع بازگشت به ایده های غلط جلوگیری می شد. به طلا و عاج کاران گفته شد تا برای حکاکی کلمات الهی از مدل پیشینیان خود که توسط اساتیدشان در دوره کنستانتین جمع آوری شده بود استفاده کنند. در آن زمان مجسمه های حقیقی که مجدداً بدن انسان را با توجه به حجم و اندازه اش و گاهی بدون لطافت به تصویر می کشیدند ظهور کرد.

نقاشان نیز در کتابها برای تولید آثار خود بر خلاف پیش زمینه ای از ساختارهای تخیلی و تمثال های امپراطورها تکنیکی را از هنرمندان روم باستان قرض گرفتند که آنها را قادر به ارائه توهم زندگی، حرکت و عمق می ساخت.

در این زمان یعنی اواسط قرن نهم هنگامی که رنسانس هنری "کارولینژی" به اوج خود می رسید دنیای لاتین مسیحی بار دیگر مورد حمله اشغالگران واقع شد. این بار آنها همانند 400 سال پیش مهاجر نبودند بلکه راهزن و غارتگر بودند. آنها از همه جهت حمله کردند. در جنوب، در شبه قاره ایبریا، جایی که عقب نشینی اعراب آغاز شده بود، ماجراجویان عرب ذره ذره سیسیل را اشغال کردند؛ بقیه اعراب در سواحل پروانس²⁵ (Provence) سکنی یافتند و کنترل مسیرهای آلپ را در اختیار گرفتند. در سال 898 اولین تهاجم قبایل مجار از سمت شرق آغاز شد. این واقعه یک سده بعد از پیدایش وایکینگ ها در ایرلند، پنجاه سال بعد از کشتی رانی آنها در رودخانه های گل و بیست سال بعد از حمله دانمارکی ها به منظور فتح انگلستان رخ داد.

ویرانی حاصل از این حملات در اروپا را نباید دست کم گرفت. در گذشته اروپا همواره پیروز بوده است و پادشاهانش در سفرهای فصلی شان با غنیمت هایی زیاد - که از آنها به عنوان نذر در جشن عید پاک استفاده می کردند- باز می گشتند. طلاهایی که بر جعبه اشیای متبرک در کلیساها و صومعه های امپراطوری می تایید توسط شارلمانی ضبط شده بود. و حال به غیر مسیحیان تعلق داشت. غیر مسیحیان به غرب آمدند نه برای ترکیب بلکه برای غارت گنج ها. آنها شهرها و صومعه ها را محاصره کردند، به آنها حمله کردند و آنها را چپاول کردند. آنها نه تنها مجموعه های هنری باستانی که سنت ها را حفظ می کرد بلکه کارگاه های هنر جدید را نیز ویران کردند. این ویرانی ها با پراکندگی مراکز قدرت و در نتیجه مراکز خلق آثار هنری همراه شد. در واقع این حملات ضعف ساختار سیاسی را نمایان ساخت. ضعف امپراطوری به زودی نمایان شد و وحدت مردم خدا تحت فرماندهی یک رهبر که رویای روشنفکران بود نافرجام باقی ماند. همه جا قدرت های محلی با ساختن قلعه و سنگر و مذاکره با

²⁵ منطقه ی جنوب فرانسه

مهاجمان یا پاتک جلوی حملات غیر قابل پیش بینی و مخفیانه در آمدند. در قرن دهم، در حالی که خودمختاری گروه های قومی و محلی در حال تثبیت بود، تحت فرماندهی شاهزادگانی که زمانی رهبران ارتش، محافظین صومعه های بزرگ و نماینده قدیسان منطقه بودند حرکتی که منجر به تحت فرمان در آمدن قدرت های قلعه های مجاور می شد آغاز شد. در آن منطقه محدود ضروریات جنگ باعث شد تا آنچه که قبلاً به کار هنری اختصاص یافته بود حال باید برای تجهیز و نگهداری جنگجویان حرفه ای که ویرانگر و پرخواسته بودند صرف شود.

این اشغال ها به نوعی عواملی احیا کننده بودند. آنها هر آنچه که خراب شده بود و در عین حال مانع از نوآوری می شد را از سر راه برداشتند. آنها همه نوع تغییر و انتقالی را حمایت کردند. در زمان آتش بس مقرر نظامیان تبدیل به بازار شد و راهبانی که از دست متجاوزین گریخته بودند دست خالی نرفتند بلکه کتاب ها، جعبه اشیاء متبرک و روش خاص آواز خوانی و ساختمان سازی شان را با خود بردند؛ با قرار گرفتن این تجهیزات در مکان هایی جدید و ترکیب آنها با مشابهات محلی فرآیند احیا تسریع شد. در زمان جنبش های بزرگ مردمی در اوائل سده های میانی مرزهایی که در شمال و شرق کشورهای مسیحی شده را از مناطق اشغالی قبیله ها جدا می کردند را از بین برد. اسکاندیناویها و مجارها مستقر شدند؛ آنها مسیحی شدند و در جامعه اروپایی با میراث فرهنگی شان و روش حکاکی بر روی چوب و تزئیناتشان پذیرفته شدند. مورخان دیگر، این دوره را "دوران تاریک" (Dark Age) یا "عصر آهن" (Iron Age) نمی نامند. آنها متوجه شدند که موج رشد و ترقی که علائم اولیه اش با زوال "کارولینگی" شروع شد دچار وقفه نشد؛ بلکه برعکس، به وسیله باوری ترکیبی حاصل از اشغالگری ها تقویت نیز شد. و به خصوص در جاهایی مانند کشورهای آنگلو ساکسن که جزایر ایمنی بودند، جایی که صحنه تصادم و ترکیب بود، هیجانانگیز ابداعاتی که راه را برای شکوفایی ای ناگهان هنر بعد از سال هزار فراهم می کند دیده می شود.

از سال 960 تا 1160

امپراطوری غرب بر اثر هرج و مرج فرو پاشید. امپراطوری در سال 962 مجدداً به نفع پادشاهان آلمانی، اتو²⁶ (Otto) - از نوادگان رؤسای قبایل ساکسونی - که از سنگرداران در برابر حملات غیر مسیحیان بود به جای خود بازگشت. بنابراین آلمان که به تازگی مسیحی، مطیع و منظم شده بود و در برابر غارت ها صدمه ای کمتر دیده بود، اشیاء متبرک زیادی را در خود پناه داد و رنسانس زمان شارلمانی بار دیگر در آنجا از سر گرفته شد.

مراکز خلاقیت های فرهنگی یکسان باقی ماندند: دربار امپراطوری با خواسته ای مشابه به احیاء آداب و رسوم و فصایل جامعه متعالی روم - جایی که اشکال ابتدایی آنچه که بعداً "نزاقت" نامیده شده شکل گرفت - کلیسای بزرگ و نقاط اتکای امپراطوری که در گذشته توسط اقوام نزدیک حاکم یا افرادی برتر که او به دربار آورده بود ترغیب شد. هنرمندان با ساخت اشیایی یکسان، مدل های یکسان، تبعیت از فرمان های یکسان به همان شیوه گذشته راه رسیدن به تکامل تجسمی را پیمودند. هنر آنها در نقاشی های منتخب و کار به روی طلا و ساخت اجسام برجسته به روی جلد کتاب ها به اوج خود رسید. حال ما می توانیم برتری معماری را با مثال هایی که هنوز قادر به مشاهده آنها هستیم تحسین کنیم: سالن های بزرگ با دیوارهایی به بزرگی و مقاومت ساخته های کلیسایی که پادشاهان مهمانی ها و ضیافت ها را در آنجا اداره می کردند. درهایی از برنز گاهی اوقات بر نمای سردر کلیساها به گونه ای رومی توسط کشیشان بنا می شد، کشیشان تصاویری به روی ایندرها گذارده بودند که گویی با سکوت در حال ارشاد مردم هستند. این تصاویر دیگر حک شده نبودند ولی ظاهری

²⁶ اتوی اول (کبیر) (912-973) شاه ساکسونی، شاه آلمان، شاه ایتالیا و "اولین آلمانی بود که به عنوان شاه ایتالیا خوانده شد." در سال 962 اتو به عنوان پادشاه آنچه بعدها امپراتوری مقدس روم شناخته شده، تاجگذاری نمود.

سه بعدی داشتند. نوآوری بزرگ در این دوره ظهور مجسمه های همگانی و علنی بود؛ این نوآوری به سمت شرق تا کشورهای اسلاو که مسیحی گرایی در آنجا توسط پادشاهان آلمانی حمایت می شد و ایتالیا که به امپراطوری جدید وابسته بود کشیده شد. نوآوری دیگر احیاء کلاسیسیم بود که در هنر خزانه ها قابل تشخیص بود. این مدل از بیزانتیوم جایی که "اتو" همسر دوم خود را یافت می آمد. همسر اتو و همراهانش اشیاء زینتی و عبادی به همراه خود آوردند. به این طریق در دهه های آخرین سده ی دهم بازتاب گونه هایی که در شرق دنیای مسیحیت تولید می شد در امپراطوری آلمان هویدا شد، این گونه ها خود احیاء شدند و مجدداً نقش واسطه ای بین سنت های کهن مدیترانه ای و سنت های در حال شکل گیری زیبایی شناختی را ایفا کرد. در سال 1000 میلادی اتوی سوم فکر انتقال تاج و تختش به روم را در سر پروراند، تا بتواند تکمیل طرح احیای امپراطوری روم را نمایان سازد. این حرکت نمادین و بدون نتیجه بود، ولی وجود قدرت تخیل برای بازسازی روم رویایی سزار را تصدیق می کرد. در واقع روم در آن زمان یک شهر مرزی و حاشیه ای به حساب می آمد. مایه حیات جایی دیگر یعنی در شمال غربی اروپا در اطراف فرانسه که توسط غارتگران ویران و سپس بارور شده قرار داشت.

در اینجا بود که محرض ترین نشانه های موجی قوی از رشد مادی که در اوائل سده ی یازدهم آغاز شد و در سده ی دوازدهم به حد اعلی رسید وجود داشت. موانعی مانند قحطی و یا مرگ های تو.صیف شده در وقایع تاریخی باعث افزایش جمعیتی شد که عامل اصلی اش احتمالاً تقویت همزمان بخش خانواده ها و کشیش ها بود، این امر با استقرار مجدد صلح به ترتیبی که به تدریج در ساختارهای سیاسی تثبیت شد همراه شد. پنجاه سال قبل یا بعد از سال 1000 میلادی نوعی قرارداد اجتماعی به وجود آمد که طی آن در جلسات بزرگ در رابطه با صلح طبق دستور شاهزادگان و اسقف ها تمام جمعیت برای احترام به قوانین ثبت شده به جعبه اشیاء متبرک سوگند یاد می کردند. دو چیز اخلاق شهروندی را که تثبیت شده بود را نشان می داد: اتحاد برادران یک خانه تحت رهبری پدرشان؛ ملحق شدن رؤسای

خانواده به خانواده های بزرگ تر، و رؤسای خانواده بزرگ تر خود به خانه شاه یا شاهزادگان ملحق می شدند و از مرزهای بین عالم غیب و شاهد فراتر می رفتند. در حدود سال 1030 بود که کشیشان اعظم شمال فرانسه ادعا کردند که بر اساس طرح الهی انسان ها به سه دسته تقسیم می شوند: آنهایی که دعا می خوانند، آنهایی که می جنگند، آنهایی که کار می کنند، کارگران با کار خود جنگجویان را حمایت می کردند و کشیشان آنها را به رستگاری هدایت می کردند؛ آنچه که این گونه به اختصار بیان شد بر اساس سیستم سیاسی ارباب-رعیتی بنا نهاده شده بود. ولی بر مورخین محل حرکت خلق آثار هنری و دلایل شکوفایش در آن زمان هویدا می شود. یک تاریخ نگار توضیح می دهد که چرا مسیحیت بعد از اعمال شاق سال 1000 خود را در پارچه سفید کلیساها کفن کرد. تعداد زیادی از کشاورزان به زمینهای ممنوعه در اوائل سده های میانی بازگشتند، با توجه به پیشرفت وسایل و تجهیزات مزارع خود را گسترش دادند و محصولاتشان افزایش یافت و به واسطه نظام ارباب رعیتی موجود مازاد درآمدی آنها به جنگجویان و کشیشان منتقل می شد. آنها که مهم ترین کارکرد را در جامعه داشتند بیشترین سهم از این محصولات را می بردند به شرط آنکه که برای رضای خداوند کارهایی هنری ارائه می کردند. و از آنجایی که در قرن یازدهم مردم معتقد در بین طبقه کشیشان راهبان را ترجیح می دادند- چرا که آنها را در راضی کردن خدا توانمندتر می دانستند- جامعه شکل گرفته توسط روشنفکران نشان می دهد که چرا صومعه ها بیشترین بهره مندی اقتصادی و در نتیجه آن خلق آثار هنری را در قرن یازدهم داشتند.

قدرت ارباب و ارانه- حق اخذ بخشی از محصولات کارگران بر روی زمین های کشاورزی- تنها بخشی از قدرت پادشاهی بود. این قدرت ابتدا در اواخر قرن نهم در شمال غربی اروپا و بعد به تدریج در کل اروپا گسترده شد. شاهزادگان، دوک ها، کنت ها و رؤسای قلعه ها این قدرت را در بین خود تقسیم کردند. آنها همانند پادشاهان مقدس نبودند ولی با این حال تصور می کردند که خدا آنها را برای محافظت از کشیشان، بازرگانان و کسانی که به روی زمین ها کار می کردند انتخاب کرده است.

آنها همانند پادشاهان عمل می کردند و الزاماتی یکسان را حس می کردند، آنها برای خود دربار درست می کردند و با رعیت خود سخاوتمندانه برخورد می کردند و خود را خارق العاده نشان می دادند و خود و اعضای خانواده شان را با زیورآلات گران قیمت نمایش می دادند. ضرورت این تظاهر و سخاوت تمام این مقامات، کوچک و بزرگ، را مجبور به صرف تمام توان خود برای خلق اشیاء زیبا می کرد. در مدل دربار سلطنتی، خانه ارباب ها همانند کارگاهی بود که در آنها همسران ارباب بر بافتن، گلدوزی و قلاب دوزی خدمتکاران نظارت می کرد. در غنی ترین این دربارها زرگران و نقاشان و حتی مجسمه سازان نیز کار می کردند. اولین نتیجه گسترش نئودالیزم جدایی مراکز هنری از دربار بود. بنابراین شکوه دربارها کم فروغ شد چرا که فرمانروایی که آرزوی رسیدن به شارلمانی را داشتند راه های کمی برای دسترسی به آنها در دست داشتند. به همین دلیل از هنر درباری چیز زیادی باقی نمانده است هر چند که به موازات شعر درباری و به همان وضوح پیش رفت. لباس های آن دوره بر اثر گذشت زمان از بین نرفته اند؛ از آنجایی که تحت تأثیر فرهنگ مسیحی دفن رؤسای قبایل به همراه جواهراتشان منسوخ شده بود، به روی این فلزات گرانبها کار هنری انجام می شد- اگر برای ضرب سکه آب نمی کردندشان. بهر حال بقایای هنری این زمان، ذوق هنری و علاقه هنرمندان به کار گرفته شده توسط ارباب ها در آن زمان را تصدیق می کند.

این مردها همانند پادشاهان در وهله اول جنگجو بودند- یعنی کارکرد اولیه شان جنگیدن بود افزایش بهره های ارباب بودن ابتداً به تقویت امنیت قلعه ها و بهبود تجهیزات ارباب ها و جنگجویانشان کمک می کرد. اولویت هزینه های نظامی در جامعه فئودالی هنر در اروپا را از دو جهت تحت تأثیر قرار داد: یکی اینکه آن سرمایه ای که می توانست صرف سرمایه گذاری به روی کارهای هنری شود صرف خرید تجهیزات جنگی شد و دوم اینکه شوالیه ها شکست ناپذیر شدند. با نیروی ارتش شوالیه ها، اروپا که زمانی قربانی حملات دیگران بود خود دوباره به یک غارتگر تبدیل شد و در تمام جهات جغرافیایی گسترده

شد. در حالی که شاهزادگان ژرمن قدرت خود در شرق را افزایش دادند. جنگجویان کاتالان به سمت جنوب یورش بردند. همانند اجدادشان آنها به علت فرهنگ و ثروتی که در جنوب موجود بود به آنجا روانه شدند. در نیمه ی دوم سده ی یازدهم آنها ایتالیا را از یونانی ها سیسیل و اسپانیا را از اعراب باز پس گرفتند. در همان زمان، ملاحان پیزا (Pisa) و جنوا (Genoa) موفق به تثبیت موقت خود در شمال آفریقا شدند. ملاحان ونیزی بر آدریاتیک مسلط شدند و از امپراتوران بیزانس حق تأسیس یک مجموعه مقتدر تجاری در کنستانتینپل را گرفتند. در سال 1905 طرح بزرگی که به خواسته های پاپ شوالیه های اروپا را به منظور آزاد سازی مقبره های مقدس به یکباره به اورشلیم برد تنها بخشی از این مسیحیت لاتین بود که گسترده و تا مسلح بود.

این موفقیت های نظامی به رشد تجارت در تمامی زمینه ها و اتحاد اروپا کمک کرد. شبکه های تجاری ساخته شده توسط اسکاندیناویاییها در دریای شمال به مراکز تجاری مدیترانه متصل شدند. آنها به روی محورهای که انگلستان را به روم متصل می کرد ساخته شدند؛ محصولات جنوب و شمال در سن دنی (St. Denis) نزدیکی پاریس و بعدها در شامپاین معاوضه می شدند. غارت اعراب و استخراج نقره از معادن آلمان موجبات ضرب سکه های بیشتر را فراهم کرد. شهرها از سستی خارج شدند و به لحاظ اندازه و ثروت رشد یافتند. پادشاهان، دوک ها و بعضی از کنت ها که بخش های اصلی و جاده های بزرگ را کنترل می کردند می توانستند از سود بازرگانانی که محافظتشان می کردند بهره مند شوند. آنها از این محصولات برای تحت فرمان درآوردن ارباب ها و بازسازی شهرها استفاده می کردند. آنها به بازسازی و تزئین کلیساهایی که به صورت رسمی برای دعا کردن در کنار کشیشان ارشد و راهبان می رفتند پرداختند.

پیروزی در جنگ ها در سده ی یازدهم به احیا هنر در اروپا به گونه ای دیگر نیز کمک کرد. رهبران نظامی که در سیسیل و اسپانیا مستقر شدند و کشیشانی که به کلیساهای این مناطق اعزام شدند آداب و رسوم افراد بومی را پذیرفتند. آنها در دربارهای شاهزادگان شکست خورده آن مناطق سکنی گزیدند و کارگاههایی که قبلاً

به آن شاهزادگان تعلق داشت حال برای این رهبران نظامی و کشیشان کار می کرد. مسافرینی که از آنجا عبور می کردند مات و مبهوت می شدند و تصمیم خود برای زندگی در شکوهی یکسان را می گرفتند. آنها مشتکی از اشیاء ساخته شده توسط هنرمندان عرب یا بیزانس را که به عنوان هدیه یا غنیمت دریافت کرده بودند را به شهرهایشان آوردند. آنها از بازرگانان خواستند تا مشابه این اشیاء را برایشان بیاورند. موضوعات جدید و روش های پیچیده تر در هنر در غرب تا حدود زیادی مرهون مدل این اشیاء بود.

ارباب ها عاشق جنگیدن بودند. پس برای لذت و بهره مندی بیشتر از جنگ آنها آماده قربانی ساختن ثروت حاصل از کشاورزی و تجارت های احیا شده بودند. هر چند آنها رستگاری خود یا مردمی که به آنها سپرده شده بودند را کاملاً فراموش نکرده بودند. هیچ یک از آنها خدمت به خداوند و قدیسان را که نقش محافظت کننده، شفا دهنده و شفاعت کننده را داشتند فراموش نکرده بودند.

آثار هنری معجزه وار در حال افزایش بودند. در اوائل سده ی یازدهم رشد این آثار نشانه رحمت خدا شماره می شد. این آثار در دسترس هر کس که قسم یاد می کرد بود؛ هنگامی که خطر یا بلایی در راه بود این آثار با نظمی خوب آماده می شدند. تجارت این آثار بسیار رایج بود. افراد ثروتمند کسی بودند که یکی از این آثار را در منزل نداشته باشند و اولین گام پارسایی احترام به این اشیاء متبرک، نگه داری و تزئین آنها بود.

آنچه که برای قدیسیان انجام می شد عبارتست از: آواز خوانی، روشن کردن عود و آتش بنابراین آنهایی که قدرت نظامی به دست می آوردند برای گسترش مراسم عبادی با شکوهرتر از عده ای خدمتگزار که ترجیحاً راهب بودند استفاده می کردند. برای هر چه بهتر برگزار شدن این آئین عبادی راهبان می بایست از خلوص بالایی برخوردار می بودند. با خلوص ترین آنها راهبان بندیکیتی بودند که توسط خانواده هایشان از

سنین جوانی به صومعه ها فرستاده می شوند هیچ کس به اندازه این افراد برای برقراری ارتباط با خدا بهتر شمرده نمی شد.

بنابراین رهبران نظامی خود را ملزم به فراهم کردن نیازهای این گروه های راهبان می دیدند، هم چنین بر درست انجام شدن امور و یاری به راهبان برای اجرای هر چه باشکوهتر عملکردهای لازم الاجرا نظارت داشتند. آنها آثار هنری برای این راهبان بدست آوردند و خواستار دفن شدن در چنین اتاقهایی شدند تا باران رحمت الهی به واسطه ی دعاهایی که در آنها خوانده می شد بر آنها بیارد. در لحظه مرگ و یا رستن به سفرهای پرخط آنها اشیاء گرانبهای خود را آنجا مخفی می کردند. در سده ی یازدهم که مسیحیت هنوز رابطه ی بین انسان و عالم معنا را در گرو هدیه دادن می دید ثروت زمینی بسیاری در صومعه ها جمع شد. میزان زیادی از این ثروت به واسطه های بین خدا و مردم یعنی کشیشان تعلق داشت. با قدرت گرفتن ارباب ها و گسترش قلمروشان، افرادی که برای زیارت سفر می کردند و خواستار شفاهت قدیسان بودند صدقات و خیرات زیادی می دادند که بخش اعظم آنها نصیب راهبان می شد. و آنها بخش اعظم این پول ها را برای باشکوهتر کردن محل های عبادت و جشن های مذهبی خرج می کردند.

تقسیم بندی قدرت شاهانه در دوره فتودال منجر به توسعه صومعه ها شد. به محض اینکه اربابی توانایی ساخت صومعه ای را پیدا می کرد، آنرا به جهت نیازهای معنوی اش می ساخت. صومعه ها تبدیل به مکمل کاخ شده بودند که با دقت و با کیفیت ساخته می شدند. تعدادی از این صومعه ها متعلق به راهبه ها بود؛ در آنجا دختران اهل خانه تحصیل می کردند. ولی اغلب این صومعه ها مملو از مردان بود چرا که اعتقاد بر این بود که دعای مردان برای کاهش عذاب روح گذشتگان مؤثرتر است. صومعه ها اندازه های متفاوتی داشتند. برخی با هزینه های بسیار ساخته شده بودند و برخی با حداقل امکانات؛ هر یک از ارباب ها سعی در تمایز صومعه خود بوسیله تعدادی آداب و رسوم می کرد. نزاع بر سر حق و حقوق و الویت اغلب باعث بروز مشکل بین ارباب ها می شد. ولی در تمام اروپا پیمان برادری بین ارباب ها خوانده

شد، شیوه های ساختمان سازی، حکاکی و نقاشی با آنچنان انعطاف و قدرتی به روش هایی به خصوص گسترانیده شد که بدون اشاره به شبکه گسترده و ارتباطات تنگاتنگ ارباب ها قابل فهم نخواهد بود. بین صومعه هایی که در یک مسیر زیارتی قرار داشتند پیوندهایی برقرار شد و در بقیه موارد رابطه ای مادر فرزندی بین خانقاه های کوچک و کلیسای بزرگ برقرار شد. بدین ترتیب جمعیتی کلیسایی شکل گرفت. ظرفیت تولید هنری در دست این جمعیت بود همانطور که قبلاً در دست پادشاهان بود. این سازمان های گسترده مشوقین کارهای هنری در قرن یازدهم بودند.

"کلونی"²⁷ (Cluny) پیشگام جنبش تجدید آثار هنری بود که در امتداد رنسانس های "کارولنژی" و "اتوئیان"²⁸ (Ottonian) - با بازگشت به اصول زیبایی شناختی - صورت گرفت. صومعه های وابسته به این جمعیت کلیسایی اغلب در نیمه جنوبی اروپا واقع شده بود؛ آنجا اغلب شهرها احیا شده بودند و به خاطر رابطه شان با دیگر مناطق تقویت شده بودند و یادبودهای بنا شده توسط امپراطوری نشانه هایی از معماری و تزئین باشکوهی بودند؛ در این شهرها حکومت اشرافی به اینکه از نوادگان خانواده های سناتور رومی هستند می بالیند؛ و بالاخره در اینجا مردم هرگز دست از پرستش تمثال های قدرت های محافظ برنداشتند.

"کلونی" از ریشه مستقیماً متصل به کلیسای روم بود، و روابط دوستانه ای با امپراطوران ژرمن برقرار می کرد؛ هنری دوم پس از تاجگذاری نشانه های قدرتش را در کلیسا نگه داری کرد. چنین روابطی راهبان بزرگ را به تحقق رویای پادشاهی احیا شده امیدوار می کرد؛ این بار در شکل معنوی اش بازگشت قریب الوقوع حضرت مسیح (ع). در کلونی، قوانین سنت بندلکیت به گونه ای تغییر یافت که تمام فعالیت

²⁷ کلونی منطقه ای در شرق فرانسه است. شهر در اطراف کلیسای بندیکتی کلونی بنیان گذاری شده در 910 م. گسترش یافت. اوج نفوذ کلونی از نیمه ی دوم قرن دهم تا قرن دوازدهم بوده است.

²⁸ سلسله ی اتوئیان مربوط به شاهان آلمانی (919-1024) است که به اسم اتو اولین پادشاهش نام گذاری شده است. اتوئیان معمولاً به عنوان اولین سلسله امپراطوری روم مقدس شناخته می شوند که دنباله روی سلسله ی کارولنژی و شارلمانی هستند.

های راهبان در مراکز عبادی متمرکز شد. این راهبان اکثر عمرشان را صرف هم آوایی کردند. به نظر آنها خواندن سرودهای مذهبی تنها در محل تجمعشان درست بود. آنها فلزات گرانبها و هر آنچه زیبا بود را در جایگاه های مقدس گردآوری کردند. در هیچ جای سده ی یازدهم چنین تلاشی برای برگزاری مراسم الهی دیده نمی شود.

از آنجایی که راهبان کلونی خود را متصل به روم و امپراطوری می دانستند از آنچه که از هنر باستانی باقی مانده بود به عنوان مدلی برای تزئینات استفاده نکردند. برای بازسازی کلیساها ستون های رومی از "پروانس" به "بورگاندی" آورده می شد. بعدها تصمیم گرفته شد که کلیسایی با ظرفیت حدود 500 راهب برای تجمعات ساخته شود؛ از راهبان سازنده این کلیسا خواسته شد تا قبل از شروع به ساخت آن محاسبات مربوط به ساختمان های بزرگ و یادبودهای روم باستان را مورد بررسی قرار دهند. تزئینات و حکاکی های باقیمانده از سردر این یادبودها بسیار زیبا و جذاب هستند. رهبران کلیسا در دهه های آخر سده ی یازدهم اجازه ساخت مجسمه های سنگی بزرگ در ورودی های کلیسا را دادند.

این یک پیروزی بر مقاومت قدرتمند و قدیمی ذهنی بود. شصت سال قبل یک مرد از طبقه بالای اجتماعی شمال گل به نام برنار که استاد مدارس کلیسایی بود با ورود به شهر "اوریاک"²⁹ (Aurillac) و با دیدن منظره ای از به خاک افتادن کشاورزان در مقابل تمثال یک قدیس بهت زده شد. برای او این نشانه جاودانگی خرافه و خدایان باستان بود. نحوه توصیف آزردهگی خاطر وی، نشان دهنده مشکلاتی است که بر سر راه احیای هنرهای تجسمی وجود داشته است. او می نویسد: "با وجود پرستش خداوند، ساختن مجسمه ای پلاستیکی، چوبی یا فلزی، به جز مسیح (ع)، بر روی صلیب، امری شیطانی و احمقانه است." کلیسای کاتولیک برای زنده نگه داشتن مصائب مسیح (ع) ساخت تصاویر دینی - با قلم یا برایش - از آن حضرت را مجاز اعلام کرد.

²⁹ منطقه ای در مرکز فرانسه

به زودی ترس کلیسا از ترویج آیین غیرمسیحی اروپا توسط نقاشی از بین رفت و به روی دیوارها و ورودی کلیساها نقاشی کشیده شد. در آن زمان یک نمونه تقلیدی از طاق های پیروزمندانه ای که روم را تزیین می کرد ساخته شد. سنگ این بنا نشانه ای از تحول در خود داشت. راهبان به حکاکان دستور دادند تا آیه هایی از انجیل و یوحنا، صحنه عروج مسیح (ع) به آسمان و بازگشت او به زمین در قیامت را به روی سنگ این بنا حکاکی کنند. هنگامی که زائران برای تکریم آثار وارد کلیسا می شدند این سنگ ها بر آنها نمایان می شد. در کلیساهای کوچک تر این آثار در هشتی یا بخش میانی دیده می شد. در کمتر از یک سده یک مجسمه بزرگ وارد جنوب گل شد و در نهایت در شمال "لوآر" (Loire) در کلیسایی نصب شد.

در سال 1130 "سوگار" (Sugar) راهب بزرگ کلیسای سن دنی تصمیم به ساخت دالانی به نشان یادبود در ورودی کلیسا گرفت. او اعتقاد داشت که هر آنچه که با ارزش است برای افزایش شکوه مراسم عبادی باید مورد استفاده قرار گیرد. او هم چنین خدمتکار باوفای پادشاهی بود بنابراین خالق هنر جدید شاهنشاهی نیز شد. با بهره گیری از منابع کارولینایی او تزئین شیشه های محراب بوسیله لعاب و سنگ های قیمتی را شروع کرد. علاوه بر این هنگامی که او برای قوی تر کردن پیوند مناطق جنوبی با شاهنشاهی به وسیله فتودالیسم سعی می کرد، ایده انتقال تصاویر یافته شده بر ورودی کلیساهای بورگاندی به پاریس را در سر می پروراند. او از طرح تزئینی ای که در آن مناطق مطلوب نظرش واقع شده بودند استفاده کرد و آنها را گسترش داد. او دستور داد تا تمثال مسیح (ع) به روی سنگ و ستون های کنار راهروها، صحنه روز قیامت به روی طبل سنگی و صحنه عروج مسیح (ع) به آسمان ها به روی درهای برنزی حک شود حاشیه ای که او به روی این آثار نوشت کارکرد آنها که حاکی از تهور بود را شرح داد. او می نویسد: "روشنایی موجود در این آثار برای روشن سازی روح افراد و هدایت آنها به سمت خداوند است." او می افزاید: "این آثار که صرفاً از

³⁰ منطقه ای در شرق مرکز فرانسه در بالای رود لوآر
³¹ جان سوگار (1558-1604) کشیش کاتولیک انگلیسی بود. وی شهیدی است که در 1987 به تقدیس رسیده است.

ماده خلق شده اند باعث عروج روح سرد و بی حس به سمت حقیقت و نوری که در این کارها موجود است می شود" نقش این تصاویر بر ورودی ساختمان های بزرگ روشن سازی، اعتلای روح م کمک برای پیشرفت گام به گام به سمت نور بود. او دستور داد که با کمک ابزار هندسی و ریاضیاتی این آثار خلق شوند تا از نظم بیشتری برخوردار شوند و با زیبایی های عرشی مطابقت داشته باشند. و هنگامی که او شروع به بازسازی کلیساها کرد، تمام بنای داخلی کلیسا را با نوری باشکوهتر از کلیسا کلانی ساخت. کارهای شوکر اوج خلاقیت های کلیسایی و صومعه ای در سده ی یازدهم می باشد. ولی کارهای او از این حد فراتر رفت و با این نظر که خدا نور است شروع به و گسترش الهیات جدیدی کرد.

سرعت پیشرفت صنعتی افزایش یافت. در این زمان کشاورزی به اوج خود رسید؛ هرگز در تاریخ غرب تا بدان روز آنقدر نان پخته و یا انگور چیده نشده بود، ولی در این زمان که مازاد محصولات کشاورزان به شهرها روانه می شد باعث شد تا شهرها بر روستاها مستولی شوند. پول -یا به عبارتی قدرت- در شهرهای کهن رومی، شهرهای حاشیه ای که گسترش یافتند و انبارهای جدید که به راه های تجاری نزدیک بودند متمرکز شد. در دنیایی که تقریباً همه چیز با پول نقد پرداخت می شد علاوه بر فراهم کردن مواد اولیه هنرمندان، بابت خدماتشان می بایست به آنها پول پرداخت می شد شرایط برای خلق آثار هنری از روستاها و صومعه ها خارج شد. و تدریجاً به اوج خوشبختی خود در دوران باستان مدیترانه بازگشت. مراکز فعالی که هنر در آنها تثبیت شد شهرها بودند، جایی که طبقه حاکم اغلب وقت خود را صرف می کردند. در حالی که سیترة شهرها در حال تثبیت بود نوع تفکر و بینش نسبت به دنیا به شکل آشکاری در حال تغییر بود، افراد خارجی برای نمایش محصولات خود به شهرها می آمدند؛ رنگداه هایی که ایجاد رنگ های محبوبی چون آبی شیشه ای را ممکن می ساخت از آنطرف دنیا برای فروش به این شهرها می آمد؛ در بازارهای شهری معاملات لباس ها رونق بیشتری یافت؛ مردم با یکدیگر صحبت می کردند و خارجی ها دیگر افرادی برای قتل و غارت نبودند بلکه افرادی بودند که می شد با آنها صحبت کرد، در اینجا

دو حالت ذهن تقویت شدند. اول اینکه، نیازی برای بهتر دیدن، فهمیدن و خارج شدن از غالب های خود و ایجاد ارتباط احساس می شد این نیازی بود که توسط "آبلار"³² (Abelard) مدرس دانشگاه پاریس تشخیص داده شد؛ او اظهار داشت "می توان تا حدی به خدا نزدیک شد که او به ما نور و عشق اعطا کند." در مورد نور او نظراتی مشابه شوکر داشت؛ او در تمجید از خداوند آواز می خواند. نباید فراموش کرد که در این زمان یعنی دهه های اول سده ی دوازدهم بود که غرب "عشق" را اختراع کرد؛ هم عشق معنوی همانند سن برنارد (St. Bernard) و هم عشق چاپلوسانه همانند نغمه سراها. تغییر دوم اینکه دنیای شهود و جسمانی کاملاً بد نیست و برای خشنودی خداوند نیاز به فرار از دنیا همانند راهبان نیست. انسان با واژگون سازی ایدئولوژی غالب متوجه شد در شهرهایی که در حال پیشرفت بودند اشیاء مادی محکوم به خرابی نیستند بلکه برعکس پیشرفتی مداوم آنها را حفظ می کرد. نتیجه اینکه خلقت هنوز خاتمه نیافته و روز به روز ادامه دارد و انسان ها می بایست به وسیله هوش و دستان خود در تکامل هستی و فراتر رفتن از قانون طبیعت - رسیدن به قانون خدا - شرکت کنند.

در همین زمان رابطه انسان با خدا در حال تغییر بود. در اواخر سده ی یازدهم پاپ شروع به ایجاد تغییراتی در کلیسا کرده بود. او بالاخره به خواست مردم مبتنی بر به سر کار آمدن کشیشان عاری از گناهان مالی و جنسی پاسخ مثبت داد. او از طبقات بالا شروع کرد و اسقف های بد را اخراج کرد و افرادی را که در مقابله با سختی های زندگی تواناتر بودند را بر سر کار آورد. این پاکسازی در کلیسا، ساختار آنرا به زمان

³² پی یر آبلار روشنفکر فرانسوی در قرن یازدهم میلادی و نخستین پروفیسور است. وی اگرچه گولیارد بود، به عنوان نخستین روشنفکر بزرگ مدرن - در حدود گنجایش این اصطلاح در قرن دوازدهم - شناخته می شود. او در ۲۱ آوریل سال ۱۱۴۲ در صومعه سن مارسل در شالون سور سون از دنیا رفت. او را یکی از نویسندگان مطرح فرانسوی زبان می دانند. زندگی این روشن فکر قرون وسطی، نظریه های ارزشمندی را درباره نوع زندگی و تفکرات قشر فرهیخته آن زمان در اختیار ما قرار می دهد.

کنستانتین و اتو بازگرداند. بنیاد کلیسا را بار دیگر اسقف‌ها تشکیل دادند. در سال 1119 پاپ کالیکتوس³³ (Calixtus) دوم که پیش‌تر اسقف اعظم و وابسته به کلانیایی‌ها بود، در جلسه‌ای، به صورت قاطع از اسقف‌ها در برابر کلانی دفاع کرد. این بازگشت به مؤسسه اولیه با پیشرفت کلی هماهنگ بود و به طور طبیعی با احیای زندگی شهری مصادف شد. اسقف‌ها در شهرها دارای مقام و منزلت شدند و موفقیتی که بار دیگر در شهرها متمرکز شد شکوه را به دفاتر اسقفی بازگرداند.

ولی این تغییرات و عقب‌نشینی رهبانیت و در نتیجه تغییرات گونه‌های هنری با تغییراتی که آگاهانه انجام می‌شدند خیلی نزدیک بودند. علائمی وجود دارد که این تغییرات از سال 1100 شروع شده‌اند. بعد از آن تاریخ پیشرفتی سریع داشت و در موج و سیلابی که تمام تمدن اروپا را در بر می‌گرفت گرفتار شد. علما علاقه‌شان به یوحنا و تورات کم نشده بود ولی به شدت به انجیل، رساله پل و سنت‌های مسیح (ع) توجه کردند و این روند هنگامی که شوالیه‌ها پا بر ردپای مسیح گذاشته بودند برجسته‌تر نیز شد. داستان‌های انجیل و خاطرات سفر به اورشلیم مراقبه به روی انسانیت مسیح (ع) را در تفکر کشیش‌ها مرکزیت بخشید. و باعث شد تا اهمیت بیشتری به مریم مقدس بدهند. آنها به تصویر کشیدن مسیح (ع) مانند یک انسان عادی - و نه یک انسان عجیب و غیر واقعی - را پذیرفتند و خود را همانند حواریون شمردند. مدل زندگی وابسته به پاپ برای تمام آنانی که قصد خدمت به خداوند با تمام توانشان را داشتند ضروری شد.

اسقف‌ها و قانونگذارانی که به آنها در کلیساهای بزرگ کمک می‌کردند متوجه شدند که وظیفه اصلی‌شان نشر انجیل است؛ حال که آنها اخلاق خود را اصلاح کرده‌اند و وقت آن است که این کار را برای عوام انجام دهند و تمام جامعه مسیحی را به سمت آنچه که خوب است هدایت کنند. برای تدریس، آنها خود نیاز به یادگیری و تمرین دادن به آنهایی که کمک‌شان می‌کردند داشتند، آنها می‌بایست به تنظیم یک

³³ کالیکتوس دوم (م. 1124) در 1 فوریه ی 1119 به عنوان پاپ انتخاب شد. دوره ی پاپ بودن وی انباشته با مناقشه ی تفویض (Investiture Controversy) بود که وی از طریق پیمان ورمز (Worms) آن را حل نمود.

سخنرانی و فهم واقعیت را در بین کارهای خود جای دهند. ملزومات این مأموریت کشیشی نقش مدارس مسیحی را گسترش داد. تمام این مدارس شروع به گسترش کردند ولی از آنجایی که سفر کردن آسانتر شده بود آن عده از کشیشان که تمایل به افزایش معلومات خود داشتند به سمت شهرهایی با اساتید بهتر و کتابخانه های بزرگ رفتند. این آغاز تمرکز مطالعات در بعضی از مکان های خاص بود، جاهایی که در خواندن و نقد آثار لاتین، فلسفی و آثار یونانی ترجمه شده به عربی پیشرفت حاصل شده بود است. تلاش های عالمانه، کار به روی معنی و ساختار جملات و تمرین استدلال و خردورزی، علاقه کشیشان را برای روشن بینی جهان برافروخت. وقتی این کشیش ها اسقف یا قانونگذار می شدند و می بایست ساخت یک کلیسا را هدایت کنند، آنچه که آموخته بودند آنها را قادر به ساخت نقشه هایی منطقی تر و کاهش نقش عوامل غیرعقلی در تزئینات تجسمی می کرد. این به خصوص شامل پیکرهایی می شد که بر نمای بیرونی قرار می گرفتند جایی که افراد بی سواد می توانستند آنها را ببینند: مانند یک نماد تصویری، دستور ساخت مجسمه ها و نقاشی هایی که رابطه ی بین انسان و خدا را نشان دهد صادر شد.

مسیح (ع) از آنهایی که به سخنانش گوش می دهند خواسته بود تا به جای راضی کردن خود با مراسم، خود را در مطابقت دادن با احکامی که مسیح (ع) صادر کرده نجات دهند. مسیحیت حالت درونی تری پیدا کرد. افراد با ایمان برای رهایی از گناهانشان، اعتراف به گناهان و رسیدن به خدا به وسیله اعمال و عباداتشان تشویق شدند و دیگر نیازی به محول کردن امور معنوی به واسطه ها نبود. به آنها آموخته شد که رستگاری نه از طریق قدرت یک اثر به دست می آید و نه شکوه و زیبایی مراسم عبادی، بلکه بوسیله عشق، طلب مغفرت، ترک دنیا و تلاش شخصی به دست می آید. این منجر به زیر سؤال بردن کارکرد راهبان شد که در نتیجه صدقات و خیراتی که به صومعه ها می رفت کاهش یافت. بنابراین هنر رهبانی تا حدود زیادی از منابعش محروم شد.

ولی سده ی دوازدهم بدون وجود راهبان پیش نمی رفت هر چند که تمایل برای گستاخی کمتر و علاقه ای کمتر به ثروت در آنها مطلوب می بود. رهبانیت خود دستخوش تغییراتی شد، قبول کرد که تحت کنترل اسقفی در بیاید. به ریشه هایش بازگشت و تحریفات وارد شده در قانون را تصحیح کرد. این بازگشت با تقویت روابط با ایتالیای جنوبی و مدیترانه شرقی جایی که آداب و رسوم اولیه حفظ شده بود شدت گرفت.

این آداب و رسوم راهبان را به رفتن به بیابان ها و شروع یک زندگی کاملاً ریاضت بخش مجبور می ساخت. جماعت کلیسایی جدید که در غرب توسعه یافت در تنهایی و سکوت به دور از آشوب و سر و صدای شهری به سر بردند. افزایش هوس و پول به صورت روز افزون باعث شد تا جامعه جدید این پیروان گوشه نشینی و فقر را تکریم کند.

در سده ی سیزدهم اروپا همچنان در حال گسترش بود. در شمال اروپا آخرین افراد غیرمسیحی نیز در حال ایمان آوردن به مسیحیت بودند. مهاجران در مناطق آزاد شده شبه جزیره ایبریا سکنی گزیدند، و در شرق مهاجران به سرزمین های تخلیه شده ی متعلق به شاهزادگان اسلاو نقل مکان کردند. در اسپانیا و مدیترانه ی شرقی غارت کماکان جای صلح را گرفته بود. جواهرات و جعبه های اشیاء متبرکی که توسط شوالیه در جنگ های صلیبی از کونستانینپل در سال 1204 آورده شده بود تأثیر بیشتری از محموله های دریایی حامل اشیاء قیمتی که از ونیز وارد می شدند به روی تحول گونه های هنری داشتند. ولی حال تجارت مهم تر از غارت کردن بود؛ تکنیک های دریایی و مکانیزم اعتباری بهبود یافتند و برادران و عموزاده ها با سرمایه گذاری مشترک فعالیت های تجاری خود را شدت بخشیدند. آنها بازرگانان بودند و نه جنگجو؛ آنها راه را برای مبلغین و علمایی که به قبرس رفته بودند و آثار فلاسفه یونانی، کیهانشناسان و جبردانان مسلمان را ترجمه می کردند را هموار کردند. پایگاه های مرزی تجارت دریایی از "کریمه" تا دریای "آزوف" و تا آتلانتیک گسترده شد و وسعت اروپا از وسعتش در زمان باستان نیز تجاوز کرد. در حدود سال 1260 با اعزام فرستادگان شاه فرانسه به خان مغول ها، اروپایی ها به دورترین نقاط آسیا سفر کردند. مارکوپولو و برادرانش تا چین نیز سفر کردند، بعضی از هموطنانش در آنجا مستقر شدند و در آنجا از دنیا رفتند؛ در خرابه های دیوار چین اخیراً سنگ قبرهایی به سبک گوتیک کشف شده است. به وسیله این سفرها، عده ی کمی از اروپاییان متوجه شدند که آن سر دنیا مملو از افراد ددمنش نیست و در کشورهای غیرمسیحی تحت فرمان شهریاران خردمند وجود نظم، ثروت و شادی امکان پذیر است.

از همه مهم تر در سده ی سیزدهم اروپا پرجمعیت شد. سرزمین های قدیمی گسترش یافتند و شهرهای جدید در بین خرابه ها ایجاد شدند. گوشه نشینی هایی که مانع ارتباط می شد در نهایت از بین رفتند. چشم انداز اروپایی طی سده های دوازدهم و سیزدهم به وجود آمد. کارهای هنری زیاد و متعددی که توسط این چشم انداز

تشکیل شده مستحق پژوهی در تاریخ هنر اروپا می باشد. این چشم اندازها توسط چهار یا پنج نسل از کشاورزان و انگورکاران ساخته شد. آنها ناخواسته نقشی که روشنفکران به آیندگان نسبت داده بودند را ایفا کردند: تکمیل کار خالق، شکوفایی باغ عدن؛ و به کارگیری عقل در دین کار بازتاب خرد الهی بود. نقشه ی روستاهای جدید به این تلاش صبورانه برای رام کردن طبیعت، و پاکسازی، هرس کردن و تمیز کردن بوته هایش و از بین بردن شاخ و برگ ها گواهی می دهند. جماعت دهقان که ریشه اش در زمین مستحکم تر شده بود در سده ی سیزدهم، موج شکنی در برابر قبایل مغول، لهستان و مجار بودند؛ به لطف آنها اروپا در آینده از حملات ویرانگر مصون باقی ماند.

با بهبود وضع مردم در اروپا استاندارد زندگی شان بهبود یافت. آنها توانایی بهره مندی از زیبایی های موجود در تمام جوامع بشری را پیدا کردند. کلیساهای زیادی بازسازی شدند؛ خانه های روستایی زیباتر شدند و جهیزیه ی دختران دم بخت تجملاتی تر شد؛ و در اعماق روستاها، دستفروشان اجناس خارجی را در بازار مکاره به فروش می رساندند. کشاورزان موفق به جمع آوری مازاد حاصل از فروش گندم هایشان شدند، و با مکر و فریب در مقابل تقاضای داروغه ها، کشیش ها و غارتگران مقاومت کردند. ولی تقاضا با فشاری روزافزون همراه بود و لاجرم میزان زیادی از این ثروت ها به شهرها باز می گشتند در جامعه شهری افراد بیشتری توانایی به خدمت گیری هنرمندان را پیدا کردند. مشوقین کارهای هنری دیگر به جنگجویان و کشیشان محدود نمی شد. بلکه اعضای خانواده های طبقات بالای جامعه و مستخدمین بلند مرتبه که وظیفه تزئین منزل اربابشان را داشتند نیز به این جمع اضافه شدند. این افراد از خودراضی تلاش به تقلید از اربابن خود می کردند، آنها سعی می کردند همسرانشان به شکوه همسران ارباب ها لباس بپوشند و خود به خوبی ارباب ها زندگی کنند. آنها همچنین خواستار مالکیت تصاویر هنری شدند. آنها تشکیلاتی را شکل بخشیدند و به تزئین ساختمان هایی که در آنها برای مباحثه و دعا خواندن گرد هم جمع می شدند پرداختند. طی سده ی سیزدهم رد مشخصی از هنر که در آن زمان متداول شده بود -

آثاری تقلیدی بودند و برای مشتریانی با توانایی خرید نه چندان بالا طراحی شده بودند- به منظور خودنمایی تولید می شدند. موفقیت کلی در جامعه اجازه داد تا استفاده از اشیاء زینتی در جامعه گسترش یابد؛ باستان شناسان در روستاهای پرونسایی که در سده ی چهاردهم متروکه شده بودند قطعاتی از کوزه های تقلید شده از آثار آندلسی را یافتند که افراد ثروتمند آن روستا با افتخار این آثار را به مهمانان خود نمایش می دادند.

دانشمندانی که در اواخر سده ی دوازدهم به بررسی قوای فکری بشری می پرداختند و سعی در دسته بندی آن می کردند جایگاهی به هنرهای "مکانیکی" اختصاص دادند. البته آنها محصولات کارهای دستی را بسیار پایین تر از محصولات فکری می دانستند. ولی آنها نه تنها نیاز به تشویق پیشرفت پیشرفت تکنیکی، تکامل ابزار، نشر دستگاه تارکشی نخ، فنرها و آسیاب ها داشتند بلکه همچنین برای طرح ریزی، استخراج وسایل مفید از سنگ، چوب و پنبه با ظرافتی همچون ظرافت یک موسیقیدان ارزش قایل بودند. کارگاه هایی که در آنها کار هنری انجام می شد در شهرهای بزرگ توسعه یافتند. در این واحدهای تولید، همانند مزارع کشاورزی، که عده ای تحت فرمان رئیس خانه کار می کردند به آرامی و به اثر گذشت سال ها از خانه های ارباب ها جدا شدند، و موفقیتی چشمگیر پیدا کردند. برای دستیابی به محصولی عالی آنها هر بخش کار را به متخصص آن کار واگذار می کردند.

تقسیم بندی به این شکل به سختی موجب نوآوری می شد. در این دسته ها، کارکنان هیچ گونه از رقابت یا همچشمی را جایز نمی شمارند. در نتیجه، نوآوری در جاهای دیگر یعنی کارگاه هایی که اربابان برای مدتی کوتاه افراد را برای خلق آثار هنری به کار می گرفتند شکوفا شد: بعد از اتمام کار، کارکنان به خانه ی اربابانی دیگر می رفتند. این گروه از کارکنان بسیار حرفه ای بودند. آنها در بین خود بر سر راهکارها و بناهای جدید رقابت داشتند. کتاب طراحی "ویلارد دو اونکور"³⁴ (Villard de

³⁴ ویلارد دو اونکور در قرن سیزدهم در فرانسه زیست. شهرت وی بیشتر مدیون کتابچه ای مشتمل بر 33 کاغذ پوستی است که وی در آن 250 طرح از دهه ی 1230 به بعد کشیده است. به نظر می رسد که این کتاب الگویی بوده باشد که در آن

Honnecourt) مشابه استدلال های قوی منطق دانان و علمای دینی بود که این حس رقابت را تصدیق می کرد. بهترین کارگاه ها، که شهرتی کسب کرده بودند بدون هیچ ممانعتی در سرتاسر اروپا گسترش یافتند. آنچه که در سده های یازدهم و دوازدهم باعث وحدت هنر اروپایی می شود تا حدودی گستردگی زوار و پیوستگی جماعت کلیسایی بود؛ این امر در سده ی سیزدهم توسط جابجایی سران کارگاه کارهای هنری، مجسمه های کوچک و جواهرات و کتاب های تزئین شده توصیف می شود. این جابجایی ها به تقسیم بندی خلاقیت های هنر و منتشر شده آنها کمک کردند.

وحدت اروپا و گونه های هنری درون آن نیز پیامد تمرکز قدرت بودند؛ فعالیت اقتصادی، تقویت قوانین و نشر نوشتار این امر را ممکن ساخت. هر چند تمرکز قدرت های گذرا کلی نبود. فارغ از ادعاهای پادشاهان ژرمن و قدرت پادشاه فردریک دوم تمام مردم مسیحی تحت فرمان امپراتور در آمدند که این یک رویای نوستالژیک بود، این درست است که در اروپا، ایده ها و نظرات راجع به انجام کارها به راحتی تبادل پول و کالا در حال چرخش بود یک گونه سیاسی وجود داشت که بزرگترین و قدرتمندترین بود: پادشاهی فرانسه. و از پاریس که پایتخت راستین آن بود آیین رفتاری، صحبت کردن محترمانه، پرداخت مالیات، جنگ شرافتمندانه و ساخت آثار هنری هر چند ناقص از موجودات آسمانی کامل به کل اروپا انتشار یافت. ولی اروپا کماکان شاهد حکومت های شاهنشاهی با اندازه های متفاوت بود، همه آنها در حال قدرتمندتر شدن بودند. به کمک بروکراسی های بدوی که در آن زمان در حال شکل گیری بود، پیدایش حکومتی مدرن به گونه ای غیرمتمرکز آغاز شد.

بر خلاف دیگر انواع قدرت، قدرت معنوی به شدت متمرکز بود. اگر اروپا در سده ی سیزدهم بیش از گذشته متحد به نظر می رسید دلیل اصلی اش اتحاد کلیسا بود. طی دهه های گذشته و به دنبال اصلاح، کلیسا تبدیل به قوی ترین شاهنشاهی موجود شد

طیف گسترده ای از شخصیت های مذهبی و غیر مذهبی مناسب برای ساخت مجسمه و نقشه های معماری و ابزارهای مکانیکی و ... جای گرفته است.

چرا که به زبانی واحد -لاتین- صحبت می کردند و تمام خدمتکارانش تمرین هایی مشابه دریافت می کردند. کلیسا با مسیحیت و مسیحیت با تمثال مسیح (ع) شناخته شد. این ساختار تنها یک رئیس می توانست داشته باشد، اسقف اعظم روم و جانشین سنت پیتر. از آنجایی که پاپ رئیس تمام مسیحیان بود به نام دین و اخلاق در همه امور مداخله می کرد حتی در دایره پادشاهان و شاهزادگان و هر کس که دارای قدرت بود. هنگامی که در سال 1198 پاپ تاج خود که نشانه امپراطوری بود را بر سر می گذاشت ادعا کرد که "حکومت کاهن بزرگ میان انسان ها و خدا واقع شده است" و این ادعا خیلی فراتر میراث کنستانتین و اتو بود، برای تحقق ادعایش او سعی در تثبیت خود بر قله ی بیعت کرد - او این کار را با وادار نمودن تمام پادشاهان به شناسایی خود به عنوان خدمتکار سنت پیتر انجام داد.

بقایای سنت پیتر در روم وجود دارد؛ نماینده ی او، پاپ، اسقف روم بود، و هر یک از راهبان دربارش، که دستگاه پاپی (Curia) نامیده می شد، رئیس افتخاری یکی از کلیساهای روم بود، ولی روم در سده ی سیزدهم مرکز حکومت قدرت یافته که کلیسا باشد نبود، روم بسیار عظیم بود؛ گروه های جنگجویان که در یادبودهای باستانی مستقر بودند دائماً در حال جنگ بودند و شهر به صورت دوره ای دچار بی نظمی می شد. پاپ نمی توانست دائماً در آنجا باشد حکومت کاهن بزرگ در تمام اروپا در حال چرخش بود؛ با توجه به فرمولی که وجود داشت "روم آنجایی بود که او در آنجا حضور داشت." از آنجایی که تکنیک های امور مالی و بانکی ابتدایی بودند پاپ و کاهنانش نمی توانستند بیش از حد ثروت کلیسا را استخراج کنند و از طرف دیگر آنها اصول ساده زیستی را برگزیده بودند پس طالب ثروتی معادل قدرتشان نبودند. وقتی به هنر سده ی سیزدهم فکر می کنیم، روم یا صومعه ها یا کاخ های شاهزادگان به چشم نمی آیند بلکه کاتدرالهایی که در تمام عالم مسیحی پخش شده بودند.

از آنجایی که پاپ قدرت را به قلمرو اسقفان بازگرداند، کاتدرال اساس قدرت مسیحی را تشکیل می داد. این سنگ بنای یک سیستم دستور و ارباب بود که برای

بدست آوردن اتفاق نظر مؤمنین برای هدایت آنها به رستگاری طراحی شده بود؛ این کار به وسیله زور انجام می شد. ساختارهای این سیستم مشابه سیستم های امپراطوری روم بودند، شبکه از شهرها وجود داشتند که هر یک بر منطقه ای مستولی بودند. در هر شهر یک کاتدرال وجود داشت که طبیعتاً منبع قدرت آن شهر بود. آیین دینی نشانه و مجموعه ای از اعمالی بود که شخص توسط آن از پلیدی رها می شد. در سده ی دوازدهم پزشکان روحانی آیین دینی را تعیین کرده و بر سر تأثیرگذاری آن بحث می کردند. همه ی این امور از اسقف سرچشمه می گرفت. هر روز او با دست های خود طی " آیین تأیید" جوانان مسیحی اسقف نشینی را که تحصیلاتشان را به اتمام رسانده بودند را معرفی می کردند. طی " آیین اعطاء درجه" او کشیشانی را برای همیاری اش در اعمال آیین بر می گزید- قدرتی که روزی به خود او نیز داده شده بود. او آنها را در بخش های کلیسایی مستقر می ساخت، جمعیت آنها روز به روز رو به پیشرفت بود تا به جایی که جمعیت آنها در شهر و روستا بسیار زیاد شده بود. در هر بخش یک کشیش آیین غسل تعمید و تدهین را اجرا می کرد. بعد از شک و شبهه های بسیار ازدواج نیز به یکی از هفت آیین تبدیل شد که کشیش ها مسئول اجرای آن شدند. تشریفات تفویض مقام شوالیه ها نیز به آیینی انحصاری برای کشیشان تبدیل شد. بدین ترتیب تمام امور مهم از تولد تا مرگ تحت کنترل اسقف و کشیشان درآمد. توسط آیین های عشاء ربانی و ریاضت بود که کلیسا بر ضمایر حکومت می کرد. عشاء ربانی در این دوره جایگاهی در قلب تمام سیستم مسیحیت برای خود پیدا کرد؛ هر از چندگاهی طلب بخشایش مورد توجه قرار می گرفت و بعد از آن اعتراف به گناه های صغیره و کبیره (که با جزییات دقیقی دسته بندی شده بودند)؛ در سال 1215 شرکت کردن در مراسم عشاء ربانی برای مؤمنین حداقل یک بار در سال اجباری شد.

این شبکه همه جانبه کلیسایی و اعتراف (استنطاق) دائمی که کشیشان مسئول آن شده بودند کافی نبود. با توجه به رشد سریع در تمامی جهات، حفظ وحدت در اعمال، نظریات و دستورات مدارس اسقفی ضروری به نظر می رسید. قانونگذاران کلیسا قدرت تامی را در اختیار پاپ گذاشتند تا بتواند به وسیله آن اسقف ها را تحت

کنترل داشته باشد. کارگاه های عمومی تشکیل شد که در آنها محققین به کمک هم برای حمایت از مسیحیت تلاش می کردند. روم خواستار نظارت دقیق به روی افرادی بود که پس از تکمیل دروس عمومی به یادگیری علوم الهی می پرداختند؛ بنابراین به شکل گیری "دانشگاه" جایی که همه ی آنها در آن مشارکت داشته باشند کمک کرد. این نقطه ی مرکزی در سده ی سیزدهم پاریس بود. در آن زمان برای اینکه شهری پایتخت مسیحیت شود می بایست تمام ابزار دانش در آنجا متمرکز می شد و تمام کشیشان و اسقف های اروپا میزان زیادی از عمرشان را به تحقیق و یادگیری در آن مکان اختصاص می دادند. پاریس جایی بود که روش های یکسان تفکر و عبادت و هم چنین ساختمان سازی و تزئین در آن شیوع یافته بود. طبیعتاً پیشروان زیبایی شناسی در پاریس و در کنار محققین علوم الهی مستقر شوند. کار آنها در سال 1163 به روی کاتدرال جدیدی آغاز شد. به زودی اکثر استادان صنعتگری که در شهرهای فرانسه کار می کردند در آنجا گرد هم آمدند؛ و دو تصمیم جسورانه اتخاذ کردند؛ در حدود سال 1180 تصمیم گرفتند طاق ها را یک سوم بلندتر از حد برنامه ریزی شده بسازند؛ و در سال 1250 تصمیم به جایگزینی شیشه های رنگی در دیوارهای کناری کلیسا به جای سنگ گرفتند. تمام اروپا از این فرمول ها تبعیت کردند.

در رقابتی شدید در هر شهر، سعی بر ساخته شدن کاتدرالی بزرگتر و باشکوه تر از بقیه شهرها می شد. تکثیر کاتدرال ها بر موفقیت شهرها صحنه می گذارد، هم چنین افرادی که ثروتمند شده بودند، برای آرام کردن وجدان خود پول های زیادی را به ساخت کاتدرال ها اختصاص می دادند. بیش از هر چند این مسائل قدرت فرمانروایان کلیسای عامی را تصدیق می کند. تخمین و تصور هزینه های صرف شده در راه ساخت کلیساها و تصمیمات جسورانه ای که در این رابطه اتخاذ شده امروزه برای ما دشوار است. این طرح ها دهه ها به طول می انجامیدند و گاهی اوقات نیز متوقف می شدند ولی در هر حال کامل می شدند. در یکی از موارد که بورژواها بر علیه این طرح ها در شهر ریم طغیان کردند تنها وقفه ای در طرح ساخت کلیسا ایجاد کرد. کلیسا با

سلطه بر تمام رعیت قدرت حکومتی خود را به رخ همگان کشید. نشر کلیساها نشانه ای برای پیروزی دین کاتولیک بر آیین غیرمسیحی اروپا بود.

قانون گذاران بخش کوچکی از کاتدرال ها را به مردم واگذار کردند؛ ساختمان کاتدرال ها به مردم تعلق گرفت؛ چرا که این مردم بودند که ساختمان کاتدرال ها را می ساختند. کشیش ها نوشته های ارسطو و حواشی مسلمانان بر آنها را یکی پس از دیگری کشف کردند، و وقت خود را به تکمیل ابزارهای منطقی ارسطویی اختصاص دادند. آنها با اعتقاد به اینکه خدایی واحد آفرینش را خلق کرده سعی در فهم خدا و نظم هستی کردند. سنت آکونياس می نویسد: "طبیعت الهی بدون تردید همه چیز را در جای خود با انسجام چیده است." کمی بعد دانته تأیید کرد که همه چیز در غالب نظم کلی قرار گرفته است. استادان مدرسی برای نظم بخشیدن به تعالیشان در این سیستم منسجم و غالب کلی تلاش کردند، و با تکمیل تحلیل هایشان و مناظراتشان آنها را "نتیجه" نامیدند. "نتیجه" یکی از آن لغاتی است که کاتدرال های بازسازی شده را به خوبی توصیف می کند. بازسازی طرح تصویری برای رسیدن به وحدت که هدف فلسفه مدرسی بود است.

اسقف ها انجام این طرح ها به متخصصین، "دکترهای سنگ کاری" یا "معماران" نامی که در اواسط سده ی سیزدهم به آنها اطلاق شد- واگذار کردند. شخصیت معماری در جامعه مسیحیت در حال شکل گیری بود به خصوص از زمانی که آنها جرأت حک کردن نامشان را به روی آثارشان را پیدا کردند. ولی قانونگذاران از نزدیک به روی کارها نظارت داشتند. در نتیجه این همکاری کاتدرال ها پیشرفت های تکنیکی - همانند طرز ساخت قلعه ها و قصرها و شیوه های جدید داربست سازی و پیش سازی- و پیشرفت های فکری در حلقه های روشنفکری که در خود جای داد. هنگامی که در اوائل سده ی دوازدهم شوکر در حال ساخت کلیسای سنت دنیس بود، دانشمندان قادر به تشخیص ساختارهای ذهنی کل بودند؛ آنها جزئیات یک مسئله را بررسی می کردند تا به راه حل برسند. در حالی که در مدارس به چه چیزی فکر کردن آموخته می شد، استادان در حال بررسی چگونه فکر کردن بودند. دو نسل بعد در سال

1180 قانونگذاران توانایی تجزیه و ترکیب به صورت همزمان را کسب کردند: در مورد صورت هر گفتمانی و هم چنین طرح کلی آن باید استدلال‌هایی مطرح شود این مهارت به تدریج به انسجام و وحدت معماری کاتدرال‌ها کمک کرد. اعضای کاتدرال خواستار بلندتر شدن سقف درونی بودند. منطق دانان و متکلمین به مطالعه‌ی دقیق قوانین فیزیک نور پرداختند؛ چرا که اعضای کاتدرال می‌خواستند فضای درونی کاتدرال‌ها نیمه شفاف باشد. آنها معتقد بودند که اشعه نور باعث پیوند نزدیک انسان به خدا می‌شد. هنگامی که در بین سال‌های 1130 تا 1140 شوکر محراب کلیسایش را بازسازی کرد، از نوشته‌های منصوب به دیونیسوس³⁵ (Dionysus) بهره گرفت. طبق نظریات دیونیسوس خداوند آتش تابانی است که تمام حرارت و نور از او جاری می‌شود، پس شوکر به سازندگان دستور داد تا تمام تلاش خود را برای تابان جلوه دادن جایگاه کر جدید بکنند. در ابتدای سده‌ی سیزدهم قیاس‌های منطقی دیونیسوس به همراه دیباچه انجیل سن جان³⁶ (St. John) باعث شدند تا کلمه "نور" در تمامی متون منعکس شود. بنابراین قانونگذاران کاتدرال‌ها به معماران دستور دادند تا از تمامی مهارت‌های موجودشان برای تخلیه دیوار کاتدرال و تقلیل ساختمان به پشت بند استفاده کنند تا کاتدرال‌ها غرقه در نور شوند. و برای باشکوه‌تر شدن این نور از شیشه‌های رنگی استفاده کردند. به منظور تهذیب مؤمنین تصاویری از قدیسان

³⁵ دیونیسوس ایزد شراب، میگساری و کشاورزی در یونان باستان، با اصلیت تراکیه‌ای بود. یونانیان و رومیان وی را با نام باکوس هم می‌شناختند. او فرزند ژئوس و زنی میرا به نام سمله بود. دیونیزوس نه تنها ایزد شراب با قدرت مست‌کنندگی اش بود، بلکه نماد تمام آیین‌ها و آثار شراب در جامعه بود.

³⁶ یوحنا بن زبدي یا یوحنا ی رسول از حواریون و از دوازده رسول برگزیده عیسی بود. مسیحیت سنتی، او را نویسنده انجیل یوحنا و نیز نویسنده کتاب مکاشفات می‌داند. در سال‌های اخیر، منتقدان نوگرا، این نظریه را مطرح کرده‌اند که کتاب مکاشفه در سال 70 میلادی، به دست یوحنا پاتموس نوشته شده باشد، زیرا نویسنده کتاب مکاشفات بارها خود را به نام یوحنا خوانده؛ اما در انجیل یوحنا نامی از نویسنده به طور مستقیم نیامده است. یوستینیوس، در سال 135 میلادی، نگاشتن کتاب مکاشفه را به یوحنا بن زبدي، نسبت داد؛ و ائوسیبیوس، در قرن چهارم، در اصالت آن تردید نمود.

به روی این شیشه‌ها کشیده شده بود. درس واقعی ای که می‌بایست از نگاه کردن به این شیشه‌ها آموخته می‌شد مسیر تبدیل مادیات به معنویات بود. از اهل تفکر دعوت شد تا در این نقوش نظاره کنند و در این پویایی رمزآلود شرکت کنند. پنجره‌های خورشیدی ای که بین دیوارهای پشت بند کاتدرال‌ها در اواسط سده ی سیزدهم پدیدار شدند نمایانگر وحدت وجود و تبعیت از قدرت مطلق آن (خداوند) بود.

در درون به روی شیشه‌های رنگی کلیسا، تصویر در پرتو درخشان ستون‌های نور غیرمادی می‌شود تا سرحد محو شدن، در مقابل از بیرون که تصویر در آنجا حک شده بود حضور بیشتر و قدرت اغنایی فزون تری پیدا می‌کرد. این از طریق توسل همدی به امور تصنعی تئاتر انجام می‌شد. و این در زمانی بود که در شهرها در برابر درهای کلیسای جامع مراسم عبادی برای آموزش به مردم انجام می‌شد، مراسمی که سنگ بنای تئاتر امروزی ما را تشکیل می‌دهد. هدف کسانی که کاتدرال‌ها را طراحی کردند این بود که حقایقی را که خودشان از طریق مراقبه و استدلال به آن رسیده بودند در معرض دید مردم قرار دهند تا اموری را به نمایش بگذارند که یک فرد مسیحی برای رستگار شدن باید انجام دهد. این تصویر با پوشاندن تمامی طول نمای ساختمان‌ها و انباشته شدن درون پیش خوانهایی که برای پناه دادن به جشن‌های غیرمسیحیان ساخته شده بود کارکردش دگرگون شد.

در ابتدای سده ی سیزدهم در پاریس و در کاتدرال‌ها بحث بر سر اینکه اختصاص هزینه‌های که صرف تزئین کلیسای نتردام می‌شود به فقرا انسانی تر و خداپسند است بر سر زبان‌ها افتاد. ایده ی تکدی، مالک چیزی نبودن، امرار معاش توسط خیرات و صدقات و انتخاب فقر مطلق همانند حواریون واکنشی به ایده‌های ضد مسیحی بود. در این دوران بعضی از قانونگذاران برای مقابله با غیرمسیحیان که می‌گفتند کلیسا خیلی ثروتمند و مغرور است شیوه زندگی خود را به ساده زیستی تغییر دادند فرانسیکن‌ها^{۳۷} (Franciscan) و برخی دیگر با وجود احترامی که برای

³⁷ فرقه راهبان کهریا فرانسیسکن‌ها به جمعیت پیرو عقاید فرانسیس قدیس اطلاق می‌شود. این فرقه از مهم‌ترین فرقه‌های عالم مسیحیت است و در میان مسیحیان جهان پیروان فراوان دارد. این فرقه تأثیرات عمده ای بر

مسیحیت قائل بودند زندگی هایشان بیش از حد اشرافی برای خود بر پا کردند
دومینیکن‌ها^{۳۸} (Dominican) پاپ این دو را با یکدیگر ترکیب کرد و بین آنها
پیمان اخوت جاری ساخت.

دومینیکن‌ها و فرانسیکن‌ها از پرسنل کلیسا بودند، ولی کشیش نبودند. آنها نه
تنها از دنیا دوری نجستند بلکه در آن غرقه شدند و به سرچشمه های مادی روی
آوردند؛ آنها نه تنها در شهرهای قدیمی بلکه در انبارها نیز مستقر شدند. در آنجا که
پیشرفت در حال سرعت گرفتن بود و به تمام آلودگی‌ها آلوده شده بود این دو گروه
برای حمایت از روحانیون در وادار کردن مفسدین به توبه مأموریت داشتند. آنها این
کار را با زندگی در میان عوام و فقرا انجام می دادند. آنها این کار را با صحبت کردن با
مردم انجام می دادند. دومینیکن‌ها که در مدارس تعلیم یافته بودند سعی در راضی
کردن مردم به توبه کردن می کردند. کاردینال‌ها که وظیفه حمایت از آنها را بر عهده
داشتند برای کنترل آنها به آنها دستور دادند تا در صومعه‌ها مستقر شوند. تمام
کلیساهایی که آنها در شهرها و توابع می ساختند برای تبلیغ مسیحیت طراحی شده
بودند؛ این کلیساها شامل راهروهای ساده ای می شدند و هیچ چیز بین منبر و اهل
ایمان حائل نمی شد. نمای بیرونی، دیوارهای درونی و ستون‌ها تھی از مجسمه بودند.
ولی با این حال از تصاویر -که همیشه راهی برای تبلیغ بوده است- استفاده می شد.
برای افزایش تأثیر سخنانشان آنها تصمیم گرفتند که تصاویر داستان‌های انجیل را پیش
روی چشمان کسانی که به آنها گوش فرا می دادند قرار دهند. آنها به هنری ساده تر و
ارزان تر یعنی نقاشی روی آوردند. آنها گمان کردند که تصاویر افراد را به برقراری
مکالمه ای مستقیم با مسیح (ع) ترغیب می کند. آنها دوست داشتند که در هر خانه
یکی از این تصاویر مقدس وجود داشته باشد.

جریان اندیشه داشته است. در میان پیروان این فرقه می توان نام بزرگان
بسیاری را دید. اندیشه فرانسیسکن‌ها اساساً بر مبنای فقر استوار است. به
همین سبب برفرکه فرانسیسکن و فرقه دومینیکن نام کلی فرقه های مسکینان را
نهاده اند.

³⁸ فرقه ی واعظان (the Order of Preachers) پس از قرن 15م بیشتر با نام دومینیکن
ها شناخته می شود که توسط دومینیکن قدیس بنیان نهاده شده و پاپ اونوریوس
سوم در 1216 آن را تایید کرده است.

تا سال 1230 این دو گروه در همه جا حاضر بودند. در دانشگاه‌ها اسقف‌ها به آنها کمک کردند تا جایگاهی به دست آورند. آنها در دربار شاهزادگان حاضر بودند؛ تحت تأثیر آنها سن لوئی³⁹ (St. Louis) سبک زندگی اش را به کلی تغییر داد. آنها در تمام گوشه و کناره‌های جامعه حاضر بودند. بدین ترتیب آنها قادر به تبلیغ انجیل و اصلاح مسیحیت به طور کلی شدند آنچه که امروزه بر جای مانده است از آنهاست. این افراد با بنا نهادن همه چیز بر وظیفه شخصی و تدریج افراطی دین مسیحیت مجلس سنای روم را ناآرام و مشوش کردند.

در نیمه ی دوم سده ی سیزدهم نیروی حیاتی اروپا به آرامی به سمت ایتالیا پیش رفت. در این بخش‌ها بناهای یادبودی احیا شدند؛ نشانه‌هایی از شهرسازی الهام گرفته از دوران باستان به وجود آمد؛ میدان‌ها و فوراه‌ها تزئین شدند. و هنگامی که تصمیم به بازسازی تعمیرگاه گرفته شد، برای افزایش قدرت کلیسا نبود بلکه به عنوان نشانه‌ای برای انسجام همکیشان بود.

³⁹ لوئی نهم (1214-1270) مشهور به سن لوئی از 1226 تا زمان مرگش شاه فرانسه بود. وی از 1226 تا 1237 کنت آرتوا هم بود. وی با مجمع پاریس همکاری کرد تا حرفه‌ای بودن اداره اش در رابطه با اعمال حقوقی ارتقا یابد. وی در راه جنگ صلیبی چهارم در تونس وفات یافت.

از سال 1320 تا سال 1400

مورخین تصویری تیره و تار از فرانسه ی سده ی چهاردهم ارائه می دهند. شواهدی بر بی نظمی و فلاکت در جامعه به همراه تاراج و ویرانگری جنگجویان وجود دارد؛ و ثروتی که در شاهنشاهی انباشته شده بود با دیدی آزمندانه به آن نگاه می شد. گروهی از افراد به خصوص از مناطق محروم تر (انگلستان به حومه های شهرها یورش بردند و هر آنچه را که توانستند را از آن خود کردند. این جنگ های گسترده و پایان ناپذیر منجر به کساد شدن کشاورزی نیز شدند. نیروی قوای ای که سده ها به روی زمین ها کار می کردند و به رشد و توسعه محصولات کمک می کردند دچار تزلزل شده بودند. در مزارع تنها علف های هرز در حال گسترش بودند و با افزایش جمعیت تعداد کشاورزان بیکار نیز افزایش می یافت. خیلی از روستاییان به امید یافتن راهی ترس را به دل ثروتمندان انداختند. در نتیجه ناامنی در فرانسه مراکز تجاری به جاهای دیگری منتقل شدند.

اکثر مناطق فرانسه به شدت آسیب پذیر شده بودند که در سال 1348 طاعون مجدداً شیوع یافت. این بیماری توسط کشتی های ژنوی از دریای سیاه به اروپا آمد، و تقریباً تمام اروپا را در بر گرفت. شیوع اولیه ی طاعون رعب انگیز بود تا سال 1400 جمعیت به دو سوم مقدار قبلی خود رسیده بود، این فاجعه تا حدودی تم حزن انگیز آثار هنری این دوره را روشن می سازد. طاعون باعث شد که کارها نیمه کاره رها شوند و اعضای سازنده ساختمان ها تغییر کنند؛ و در نهایت ورود افرادی با فرهنگی پایین تر به دایره ی حامیان هنر منجر به زوال محسوس کیفیت آثار هنری شد.

مسلماً پادشاهی فرانسه لطمه های زیادی دیده بود ولی انگلستان از غارت ها زمینی و دریای خود به اروپا بهره مند شد؛ و آلمان جنوبی با بهره برداری از معادن و کار به روی فلزات، اسپانیا و پرتغال با سفرهای دریایی و ایتالیا با بهره برداری از ثروت های آسیای صغیر ثروتمند شدند. با اینکه تحولات نیمه سده ی چهاردهم منجر به توقف

رشد شد ولی بعد از مدتی پیشرفت با سرعت بیشتری مجدداً آغاز شد. تأثیرات بیماری فراگیر همه تماماً منفی نبود، آنهایی که زنده ماندند دریافتند که ثروت زیادی بین افراد کمتری باید توزیع شود. فجایعی که اروپا را در این دوره ویران کردند منجر به بهبود سطح زندگی مردم و چرخش سریعتر پول در دست عده‌ی محدودی از مردم شد، و این منجر به تسریع بهبود وضع اقتصادی شد. اکتساب پول خیلی راحت شده بود، و خرج کردن پول‌هایی که با تقلب به دست می‌آمد نیز به راحتی برای تزئین مکان‌های عبادی یا نمایش دادن زیورآلات خرج می‌شد. همه‌ی اینها به این معنا هستند که به رغم مشکلاتی که به وجود آمد سرعت تولید آثار هنری نه تنها کاهش نیافت بلکه برعکس افزایش نیز یافت. گونه‌های آثار هنری در نتیجه‌ی تعدادی از جنبش‌های وابسته بهم تغییر کردند.

در نگاه اول به نظر می‌آید که در آثار هنری سده‌ی چهاردهم نقش مقدسات کاهش یافته است. دلیل اصلی این امر بقای آثار و تزئینات غیرمسیحی بود، چرا که با مواد بادوام تری تهیه شده بودند. دلیل دیگر دنیوی شدن هنررها شدن آن از قیومیت کلیسا بود. این به این معنا نیست که مؤمنین مسیحی توجهشان به عالم معنا، عالم پس از مرگ یا متوسل شدن به آیین دینی کمتر شده بود، تنها کافی است به وصیت نامه‌های نوشته شده در آن دوره توجه کرد تا متوجه شد که به دوش وارشان چه تکالیف سنگینی برای رستگاری روح مردگان گذاشته شده بود. علت اصلی آن شدت یافتن درونی ساختن مسیحیت بود.

مردم به دعا خواندن در تنهایی متمایل شده بودند و دیگر به مراسم عبادی دسته جمعی تمایلی نداشتند؛ آنها برای پاک کردن خود از گناهان به بیماران و فقرا کمک می‌کردند علاوه بر اینها مقدار زیادی از پول‌هایی که توسط مؤسسه‌های دینی از مردم جمع‌آوری می‌شد توسط سیاستمداران مصادره می‌شد. در این زمان سیستم مالی‌ای که توانایی واریز میزان بسیار زیادی از پول به خزانه و جوه دولت‌های اروپایی را داشته باشد به وجود آمد. اخذ مالیات به صورت منظم از نوآوری‌های قرن چهاردهم بود که تأثیرات بسیار زیادی به روی تاریخ هنر به جای گذاشت.

حریص ترین دولت خود کلیسا بود و خزانه ی پاپ ها غنی ترین خزانه ها بودند. اکثر پاپ ها و کاردینال ها از جنوب فرانسه می آمدند، بنابراین سرمایه ای کافی برای جان بخشیدن به آثار هنری روحانی اختصاص دادند. کاخ های پاپ ها که در گذشته به گوشه نشینی در صومعه ها کاهش یافته بود بار دیگر شکوه خود را باز یافتند؛ دیوارهای بلند، حیاط هایی در ابعاد کاتدرال ها نقاشی های دیواری که توسط معروفترین هنرمندان انجام می شد از اوصاف این کاخ هاست. علاوه بر اینها مستخدمین کاردینال ها بودند که در تمام سطح شهر پخش شده بودند. هزینه های خرج شده توسط آنها بسیار زیاد بود ولی با این حال شواهدی بر مخالفت مجلس سنای روم نبود و اسقفان ارشد انگلستان نیز به بازسازی مناطق مسکونی خود در سطحی گسترده دست زدند. برای حاکمین کلیسا داشتن شکوهی همچون پادشاهان و اربابان کاملاً موجه به نظر می رسید. آنها به تفکیک اموری که به خدا مرتبط می شد و شکوه خود عادت کرده بودند. در سده ی چهاردهم تمایزی بین امور لاهوتی و ناسوتی که خود یکی از شالوده های اصلی تشکیل تمدن اروپا بود به وجود آمد.

مرز بین روحانی و کفرآمیز در اواسط سده ی سیزدهم به وجود آمد. این نه تنها در شهرهای جنوب فرانسه صادق بود بلکه در پاریس در میان خدم و حشم پادشاه، در دانشگاه ها و بقیه اماکن اکثر افراد فلسفه را مردود اعلام کردند و تلاش های توماس آکویناس را محکوم کردند. زندگی افراد به دو دسته ی از خودگذشتگی دینی و خودمختاری دنیوی تقسیم شد. در خودمختاری دنیوی تجربیات حسی و استدلال های منطقی مطرح بود. خداوند به انسان قدرت فاهمه را اعطا کرده که انسان به وسیله آن باید نظم و عدالت را در زمین برقرار کند.

فرضیات متخصصین الهیات از دید مردم بدیهی بودند. البته واضح است که آنها به توقعات جامعه ای که غرقه در بی نظمی شده است، به گسترش مرزهای جهان، به کشف طبیعت، و به خصوص به آنانی که با متزلزل یافتن زندگی خود را غرق در لذت های دنیوی می کردند واکنش نشان می دادند. رئالیسم موجود در آثار هنری این سده و

تلاش برای نمایش دقیق مشاهدات بی ارتباط با جدایی سازی زندگی به دو بخش دینی و دنیوی نیست.

بعد از سال 1400 بزرگترین هنرمندان برای کاخ های پاپ ها، اسقف ها و خانقاه ها کار می کردند. و گاهی برای کاخ پادشاهان، شاهزادگان، برادران یا برادرزادگان پادشاهان کار می کردند. آنها که میراث آباء و اجدادی خود را دریافت می کردند به بهانه ی ارتقاء سطح زندگی خود مقادیر زیادی پول از خزانه دریافت می کردند.

* * *

ما اطلاعات کمی راجع به وضعیت نقاشان، مجسمه سازان و معماران سده ی چهاردهم در دست داریم. مدارک کمی وجود دارند که رابطه ی بین هنرمند و کارگران و قراردادها - که در آنها هنرمندان نه تنها هزینه ها بلکه کیفیت کار را با جزئیات شرح می دادند - را روشن سازند. ولی احساس می شود که قراردادها در این زمان بین دو فرد بسته می شدند. حتی در مورد مأموریت های عمومی نیز کارها با سلیقه های شخصی مورد قرارداد مطابقت می کرد. شخص دیگر - معمار، نقاش یا مجسمه ساز - حق داشت تا در محدوده محوله با توجه به توانایی های خود کار را انجام دهد؛ هنگامی که آنها شهرتی می یافتند آزادی عمل بسیاری نیز کسب می کردند. بدین ترتیب ما شاهد پدیدار شدن استقلال هنرمند در جامعه ای که دچار فردگرایی شده است می باشیم.

کاهش سخت گیری به روی ابتکار فردی هنرمندان نه تنها به علت بهبود وضع مالی بود، بلکه تعالیم درویشان نیز در این زمینه بی تأثیر نبود. درویشان مؤمنین را به تارک دنیا شدن و عزلت نشینی ترغیب می کردند تا بدین وسیله فوران عشق عرفانی را درک کنند. رفته رفته نقش واسطه ای کشیشان بین خدا و انسان در حال کم رنگ تر شدن بود. در نتیجه مرز بین عبادت نوین و ارتداد به صورت غیر مشهودی رو به تیرگی رفت. کافی بود تا به صورت واضح به کنترل کلیسا اعتراض می کردید و مورد تفتیش عقاید قرار می گرفتید و محکوم می شوید. در ابتدای این سده عده ای از زائران

را سوزاندند و مارگارت پورت⁴⁰ (Marguerite Porete) را به صلیب کشاندند. ولی خیلی از مسیحیان همانند او بر این باور بودند که داشتن عشق محرمانه با خدا قابل ستایش است.

جایگاه مقدسات در سده ی چهاردهم در هنر سلطه ی خود را از دست نداد. اغلب کارهای هنری هنوز شامل نذورات می شدند و برای برقراری ارتباط با خداوند پدیدار می شدند. گونه های جدید اعمال دینی نیز باعث گسترش این نقش واسطه ای شدند. این دوره مصادف با پایان دوره ای در تفکر اروپایی بود که در پایان سده ی یازدهم توسط سن آنسلم⁴¹ (St. Anselm) آغاز شده بود. در آن زمان ایمان آگاهی نیز محسوب می شد. در این زمان سخت گیری عقلانی جای خود را در مسایل اعتقادی از دست داد و ایمان به امری احساسی و قلبی تبدیل شد. با استناد به فرهنگ شوالیه ای و اشعار درباری عشق زاده ی نما بود؛ عشق با جلوه ی معشوق مشتعل می شد. سده های دوازدهم و سیزدهم حامل رابطه ای به شکل نور با خداوند بودند. در سده ی چهاردهم گونه ای محسوس پیدا کرد و تبادل نگاه بین دو نفر با خداوند رابطه برقرار می شد. بدین شکل بود که فیض و برکت انتقال می یافت و اشتیاق پایدار می شد. شیشه های رنگی روشن تر ساخته شدند تا نمای داخل کلیسا واضح تر شود. این به توضیح نقش مهم تصاویر دینی در برابر چشم آنان که دعا می خواندند کمک می کند؛ این تصاویر علاوه بر اثری مقدس، چشمه ی برکت و بخشش نیز بودند. به همین خاطر همه دوست داشتند تصویری برای خود داشته باشند تا هرگاه اختیار می کردند به آن نگاه کنند و احساس آرامش کنند. لباس های مجلل همانند لباس های موجود در

⁴⁰ مارگارت پورت (م. 1310) عارف فرانسوی و نویسنده ی *The Mirror of Simple Souls*، کتابی در زمینه ی معنویت مسیحی که به موضوع عشق الهی می پرداخت، بود. وی در 1310 به علت بدعت گذاری پس از آن که از جمع آوری کتابش یا عوض کردن عقیده اش اجتناب کرد سوزانده شد. کتاب وی به عنوان یکی از متون اولیه بدعت روح آزاد (*Heresy of the Free Spirit*) در قرون میانه شناخته می شود.

⁴¹ آنسلم کانتربوریایی (1109-1033) راهب بندیکتی، فیلسوف و اسقف بود. وی از 1093 تا 1109 اسقف اعظم کانتربوری بود. وی به عنوان بنیان گذار *scholasticism* شناخته شده و به خاطر ابداع بحث هستی شناختی «وجود خدا» مشهور شده است.

هنرهای غیرمسیحی نیز در این دوره مجدداً به چشم می‌خورند. البته هنوز ساختمان‌های بزرگ ساخته می‌شدند؛ کلیساهای بزرگ با پنجره‌های تاشو در محراب‌هایشان در حال ساخت بودند. تزئین کاتدرال‌ها ادامه یافت؛ در داخل آنها را از مجسمه‌پر کردند و روی دیوارهای آنها را با نقاشی پر کردند. ولی هنرمندان در این دوره برای سفارشات خصوصی یا بازار کار می‌کردند.

در این دوره افرادی مانند پادشاه فرانسه - چارلز پنجم - شروع به جمع‌آوری مجموعه‌های هنری کردند. آنها از دست گرفتن جواهرآلات تراش‌خورده، یا نگاه کردن به کتاب‌های قیمتی با نقاشی‌های زیبایشان لذت می‌بردند و مجموعه‌های این دوره با مجموعه‌های شاهزادگان سده‌ی هفدهم قابل‌قیاس است. در این دوره جستجوی بی‌دریغ برای نقاشی‌های اصل و نشانه‌های ثروت، تسلیحات و ابزارآلات قابل توجه است. افراد ثروتمندی که ثروت خود را خرج ساخت شیشه‌های رنگی کلیسا، سنگ قبر یا محراب‌ها می‌کردند تضمینی برای بر سر زبان افتادن نامشان در مراسم عبادی دریافت می‌کردند.

نتیجه‌ی چنین کنترل فردی به روی آثار هنری کاهش ابعاد آن بود. شاهکارهای هنری سده‌های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم را در مکان‌های عمومی و فضاهای باز می‌توان مشاهده کرد در حالی که آثار سده‌ی چهاردهم را باید در موزه‌ها جست. این نشان‌دهنده‌ی کاهش سطح هنر به مکان‌های خصوصی و منحصر به افراد است. البته خیلی از این اشیاء موجود در موزه‌ها جزیی از یک کل هستند - مثلاً تابلو نقاشی جدا شده از یک محراب - که این خود باعث می‌شود ما آن اثر را کمتر تحسین کنیم. ولی کارهای کامل که شامل پیچیدگی هستند و با همکاری معماران، مجسمه‌سازان و زرگران ساخته شدند نیز اندازه‌هایی کوچک دارند چرا که برای جایگزینی در اتاقهای باریک پارسایان ساخته شده بودند. بعضی از این آثار آنقدر کوچک بودند که در کف دست صاحبانشان جا می‌شدند.

خدمت به خدا و قدیسان تغییر شکل داد. در سده ی یازدهم هنر مذهبی در صومعه ها به اوج رسید؛ در ابتدای سده ی سیزدهم در کاتدرال ها؛ مشخصه ی هنر مذهبی در سده ی چهاردهم کلیساهای کوچک هستند. کلیساهای کوچک توسط یک یا چند نفر ساخته می شدند و همان عده ی کم از آن نگه داری می کردند، این افراد معمولاً خویشاوند یکدیگر بودند؛ این اماکن برای تفکر، بررسی اعمال و دعاهای فردی ساخته می شدند و به نیازهای اعمالی احساسی، خودخواهانه و محرمانه پاسخ می گفتند. خیلی از این کلیساهای کوچک در خانه های شخصی ساخته می شدند مثلاً کلیسای کوچک سنت لوئیس. بقیه ی این کلیساها در شهرها و در قرارگاه های انجمن اخوت شکل می گرفتند. عده ای از این کلیساها نیز سیار بودند؛ مسافری در حال زیارت صرفاً با قرار دادن یک محراب قابل حمل یک کلیسای کوچک می ساختند. کلیساهای کوچک زیادی در کنار محراب کلیساهای دیگر ساخته شدند. و بالاخره آخرین گونه ی این کلیساهای کوچک بسیار ساده بود؛ با قرار دادن یک شیء یا یک نقاشی ساده در گوشه خانه خود یک کلیسای کوچک شکل می گرفت.

در کلیساهای کوچک ظروف محتوی آثار مقدس یافت می شد؛ فقیر و غنی همانند ویلیام فاتح خواستار مالکیت این آثار بودند تا بتوانند آنها را با خود حمل کنند و آنها را لمس کنند. علاوه بر این آثار کتاب های دعا و سرود نیز طرفداران زیادی داشتند؛ در واقع کتاب خود یک کلیسای کوچک بود، وسیله ای برای صحبت رو در رو و شخصی با خداوند بود. کلمات کتاب ها باعث نزدیکی روح انسان به خدا می شد، و این وظیفه مؤمنین بود که آنها را بخوانند و به آنها عمل کنند. کتاب ها همچنین دارای تصاویری بودند. بیش از هر چیز دیگری در کلیساهای کوچک تصویر (نقاشی) یافت می شد.

این تصاویر آموزشی بودند؛ آنها شامل داستان زندگی مسیح (ع)، مریم مقدس یا حواریون بودند (همانند مجسمه ها در کاتدرال ها). این تصاویر زنگ خطری را به صدا در می آوردند؛ آنها نزدیکی و غیرقابل پیشی بودن مرگ را یادآور می شدند و اینکه انسان همیشه باید برای مرگ آماده باشد؛ ترس از مرگ بد باعث شده بود تا افراد

به پاکسازی روح خود و توبه توجه بیشتری پیدا کنند. این تصاویر همچنين موجب آرامش می شدند؛ مثلاً تصویری از مریم مقدس که افراد خوب و صالح را با شئل خود پوشش داده است. کارکرد این تصاویر، در کتاب ها یا کلیساهای کوچک یا تصاویر حک شده به روی محراب ها هشیاری مردم و ترغیب آنها به توجه از اعمال بدشان بود.

مشخصه هنری دیگر سده ی چهاردهم مقبره ها بودند که اغلب در کلیساهای کوچک ساخته می شدند. مرده ها زنده اند؛ آنها کجا هستند؟ چه چیزی می خواهند؟ چگونه می توان به آنها کمک کرد؟ بعد از مرگ من چه خواهم شد؟ مسیحیت در سده های میانی بر اساس چنین سؤالاتی نهاده شده بود. جماعت کلیسایی به علت توانایی ارائه خدمات در قبال مردگان بود که مطرح شدند. در سده ی چهاردهم همانند سال 1000 مراسم تشییع جنازه جزو مراسم اصلی موجود در جامعه بود. وقتی شخصی می مرد مراسمی با ترکیبی از غم و شادی برگزار می شد. اعضای خانواده و دوستان و فقرایی که به مراسم تشییع جنازه می آمدند در اطراف تابوت جمع می شدند و برای آخرین بار غذایی را که به واسطه شخص مرده درست شده بود را می خوردند. مجسمه های تزئینی برای قرار گرفتن در بالای مقبره ها خریداری می شدند. این مجسمه ها هر چند ارزان نشان دهنده ی انتقال موفقیت آمیزی به دنیای آخرت بودند همچنین علامت بازگشت شخص مرده در روز قیامت بود.

در این دوره تنها افراد بسیار فقیر فکر ایجاد بنایی یادبودی بر سر قبر خود را در سر نمی پروراندند. برای اینکه این بنا در جایی محافظت شده توسط آسمان ها و قابل تزئین ساخته شود همه چیز را قربانی می کردند. اغلب سرمایه های پرداخت شده بر هنرمندان در این دوره صرف ساخت مقبره ها می شد. این مقبره ها شامل سنگ قبرهایی می شدند که به روی آنها نام شخص فقیر نوشته می شد و تمثالی متمایز به آن اختصاص می یافت تا افراد پس از مرگ شخص نیز او را به یاد آورند. این نشان دهنده ی تغییر جهت هنر به سمت هنر غیرمسیحی و دنیوی است چرا که مقبره ها تنها شامل بدن شخص که فانی است می شد. البته چون اشخاص در حین مرگ به خاطر

اعمال بدشان مجازات می شدند برای کاهش عذاب نیاز به دعای بازماندگان داشتند. و ساخته های مقبره ای سده ی چهاردهم باعث می شدند تا یادبودی از شخص در دید بازماندگان باقی بماند تا برای او دعا بخوانند و قدرتهای بشری به خصوص قدرت سیاسی مجدداً جان گرفتند. تمام آن شکوه و استعدادی که صرف ساختن کلیساها و تزئین محراب ها و ایوان های آنها می شد در پایان سده ی چهاردهم صرف ساخت مقبره های شاهزادگان و رؤسا شد. حاکمان مستبد میدان و ورونا نیز که خود را شوالیه های قهرمانی نشان داده بودند در بکارگیری این شکوه و استعداد برای مقبره های خود دریغ نکردند؛ تا بدین وسیله حتی پس از مرگ سیطره خود بر شهر را تثبیت کنند.

مردان قدرتمند این دوره مشهودترین هنرمندان را برای تزئین سرسرای که در آنها مهمانی هایی مجلل برگزار می کردند استخدام می کردند. اربابان فئودال همیشه در سفر بودند. آنها تنها در حین اطراق یا بروز آب و هوای بد در جایی سکنی می گزیدند. ولی در سده ی چهاردهم این اربابان فئودال شروع به مستقر شدن دائمی در منازلشان شدند. محوطه های باز و باغستان ها بخش اعظم خانه های آنها را تشکیل می داد. آنها برای به رخ کشیدن ثروت خود حیوانات وحشی را برای مهمانانشان به نمایش می گذاشتند. آنها دیگر با فضاهای گسترده ی پوشیده شده همانند سده های گذشته خشنود نمی شدند. آنها به صرف وقت در فضای کوچک سر پوشیده علاقه پیدا کردند. شومینه های دیواری در این زمان در طراحی داخلی خانه ها متداول شد، و شب نشینی نیز در این دوران متداول شد. اربابان دوست داشتند که این اتاق های کوچک خود را همانند کلیساهای کوچک با اشیاء زینتی بیارایند. در این دوره تزئینات داخلی - به جز پرده های منقوش و اشیاء زینتی رومیزی - رو به افول رفتند؛ چرا که اکثر ثروت اربابان صرف هزینه های جشن هایشان می شد.

در سده ی چهاردهم اروپا در نتیجه ی تنش های سیاسی از هم پاشید. پول با سرعت بیشتری در حال چرخش بود؛ حاکمان با دشواری کمتری از بورژواهایی که مورد حمایتشان بودند پول می گرفتند و پول های حاصل از مالیات را برای تجهیز و

بهبود لشکر خود برای مقابله با کشورهای همسایه صرف می کردند. سده های میانی دائماً شاهد جنگ بوده است. ولی در سده ی چهاردهم داستان قدری متفاوت بود. حال همه چیز به جنگ وابسته بود و جنگ ترتیب امر را تعیین می کرد. سیستم های ارزشیابی را بر هم می زد؛ فاتحان جنگی دستور ساخت تمثال هایی از خود را صادر می کردند. جنگ ها تجارت را در هم می گسیخت و در سفرهای عبادی وقفه ایجاد می کرد؛ به طور کلی دولت هایی که در حال قدرت گرفتن بودند مؤسساتی که اروپا را اداره می کردند را تهدید می کردند. در ابتدای سده ی چهاردهم پاپ در مقابل پادشاه فرانسه شکست خورد و مجبور به ترک رو شد و به شدت به علت داشتن ثروت زیاد و عدم وفاداری به وظایفش مورد انتقاد واقع شد. این حملات باعث جان گرفتن عقاید ضد مسیحیت و تفرقه ی مسیحیت شد. در سال 1378 انجمن های محرمانه ی مختلف برای خود پایی مجزا از دیگر گروهان انتخاب می کردند. این اولین بار نبود که این اتفاق می افتاد. اختلاف در کلیسا حاصل اختلاف عقاید حاکمان بود. پادشاه فرانسه می خواست پاپ را تحت کنترل خود داشته باشد ولی رقبایش این قضیه را نمی پذیرفتند و حاکمان رم می خواستند پاپ را به رم بازگردانند.

دولت های کوچک و بزرگ به محافظت از دروازه های شهرها و مرزهای خود در این جو خصومت بار پرداختند. شاهزادگان با ترس از خیانت زندگی می کردند؛ برای حصول اطمینان از وفاداری اطرافیانش نشان های شوالیه ای، پشم زرین⁴² (Golden Fleece) (بالاترین نشان در انگلستان) و دیگر نشان ها و القاب را به وجود آوردند. آنها کشیشانی آرام و کارگذارانی مطیع را برای خود برمی گزیدند و برای اینکه قانونگذارانشان به خارج از کشور برای تحصیل نروند در کشور خود به ساختن دانشگاه پرداختند. مردم از جنگ رنج می بردند، ترس از افراد بیگانه افزایش یافت، زبان های ملی بار دیگر جایگزین لاتین شد.

این بخش بخش شدن ها لاجرم آثار هنری را تحت تأثیر قرار داد. در هر شهری که شاهزاده آن کاخی داشت موقعیت های کاری زیادی برای تزئین کلیساهای کوچک،

⁴² پشم زرین در اسطوره های یونانی، گنجینه ای است که جیسون و آرگونات ها در جستجوی آن بودند و بالاخره آن را به دست آوردند.

ساخت مقبره، خانه و لباس های گران قیمت برای هنرمندان وجود داشت. تمام شهرهای کوچک و بزرگ به مراکز پویای خلق آثار هنری تبدیل شدند و به نوعی به سنت های خود بازگشتند. کوه فکری هنری مشهود در این دوره از نتایج دسته بندی های سیاسی است. کمی پس از سال 1400 پاریس به واسطه جنگ های شهری و اشغال خارجیان ویران شد. پاپ رفته رفته به رم نزدیک شد. از این زمان به بعد کارهای هنری پراکنده و متفرق شدند؛ در شمال بین دیژون^{۴۳} (Dijon) و کلونی^{۴۴} (Cologne) و در جنوب بین فلورانس و ونیز و بارسلون.

آنچه که ما "رنسانس" می نامیم حدود صد سال پیش از این در جنوب به واسطه ی جوانه زدن دانه هایی که نجیب زادگان توسکانی کاشته بودند شکوفا شده بود، در حالی که آنچه "سده های میانه" نامیده می شود، صد سال دیگر پس از این در شمال اروپا ادامه یافت.

⁴³ شهری در شرق فرانسه و مرکز استان بورگاندی (Burgundy) بوده است.
⁴⁴ شهری در غرب آلمان در شمال رود راین

رویداد نگاری

اروپا

- سال 380 میلادی ادیکت تئودوسیوس (Edict of Theodosius) مسیحیت را دین امپراطوری روم اعلام می کند.
- سال 395 میلادی امپراطوری روم تقسیم شد: روم شرقی و روم غربی.
- سال 467 میلادی امپراطوری روم غربی برانداخته شد.
- سال 800 میلادی شارلمانی امپراطور شد.
- سال 875 میلادی چارلز تاس (Charles the Bald) امپراطور شد.
- سال 888 میلادی چارلز سوم از تخت سلطنت عزل شد.
- سال 962 میلادی اوتوی اول، پادشاه ژرمن ها، امپراطوری را باب میل خودش بازسازی می کند.
- سال 1054 میلادی چند دستگی منجر به جدایی رسمی کلیساهای کنستانتینپل و رم می شود.
- سال 1095 میلادی پاپ تقاضای جنگ های صلیبی را مطرح می کند.
- سال 1099 میلادی اورشلیم به تسخیر جنگجویان صلیبی در می آید.
- سال 9-1147 میلادی جنگ های دور دوم.

سال 1202 میلادی	پاپ منصب پاپی را حاکم جهانی مفروض می دارد.
سال 1204 میلادی	جنگ های صلیبی دور چهارم. جنگجویان صلیبی قسطنطنیه را غارت کرده و امپراطوری لاتین را بنا نهادند.
سال 1274 میلادی	دومین مجلس لیون شکل می گیرد.
سال 1275 میلادی	مارکوپولو در شرق دور.
سال 1291 میلادی	اواخر پادشاهی جنگجویان صلیبی در شرق.
سال 1309-77 میلادی	دوران پاپی آوینیون (Avignon)
سال 1348-51 میلادی	مرگ سیاه
سال 1377-83 میلادی	شورش در سر تا سر اروپا
سال 1378-1417 میلادی	چند دستگی در غرب، بین آنانی که تحت فرمان آونین و آنهایی که تحت فرمان رم بودند.
سال 1396 میلادی	شکست جنگجویان صلیبی توسط ترک ها در نیکوپلیس.
سال 1431-9 میلادی	مجلس بازل، پیروزی موقتی حرکت پارلمانی که قدرت پاپی را محدود می کرد.

ایتالیا و آدریاتیک

- سال 410 میلادی
آلاریک گوت (Alaric the Goth) روم را چپاول می کند.
- سال 481-93 میلادی
ایتالیا توسط استروگوت ها (Ostrogoth) فتح شد.
- سال 524 میلادی
پادشاه استروگوت، بوئتیوس (Boethius) را اعدام کرد.
- سال 533-40 میلادی
بیزانت ها دوباره ایتالیا را به دست گرفتند.
- سال 568-72 میلادی
لمباردها (Lombards) شمال ایتالیا را اشغال کردند.
- سال 590-604 میلادی
گرگوری کبیر.
- سال 614 میلادی
سن کلومبوس (St. Columbus) کلیسای بویو (Bobbio) را درست می کند.
- سال 620-641 میلادی
صرب ها و کرووات ها در بالکان مستقر می شوند.
- سال 653 میلادی
لمبردها مسیحی می شوند.
- سال 715-44 میلادی
تعارض بین لمبردها و پاپ ها.
- سال 751 میلادی
پایان حضور بیزانتی در ایتالیا.
- سال 754 میلادی
پپان (Pepin) پادشاه فرانک ها علیه لمبردها وارد ایتالیا می شود.

شارلمانی سلطنت لمباردها را فتح می کند.	سال 4-773 میلادی
ساراسن ها (Saracens) رم را غارت می کنند.	سال 846 میلادی
عرب ها فتح سیسیل را کامل می کنند.	سال 902 میلادی
نرمن ها (Normans) دوک نشینی را که توسط پاپ شناخته شده بود تشکیل داد.	سال 1059 میلادی
نرمن ها شهر باری را که آخرین باستیون بیزانسی بود را فتح کردند.	سال 1071 میلادی
ونیز در امپراطوری بیزانسی منافع اقتصادی زیادی عایدش می شود.	سال 1082 میلادی
نرمن ها حکومت اعراب در سیسیل را از بین می برند.	سال 1091 میلادی
راجر دوم که از نرمن ها بود پادشاه سیسیل شد؛ او سعی در فتح تونس می کند.	سال 1130 میلادی
فردریک اول میلان را ویران می کند.	سال 1160 میلادی
لمباردها در مراسم عشاء ربانی شرکت کرده و در اطراف ونیز و ورونا علیه فردریک اول قیام انجام شد.	سال 1167 میلادی
فردریک اول حکومت لمباردها را به رسمیت می شناسد.	سال 1176 میلادی
پادشاهی سیسیل به سبب ازدواج به هوهن شتاوفن (Hohen Staufen) می رسد.	سال 1194 میلادی

- سال 1197 میلادی
هوموبونس (Homobonus) تاجر به مقام قدیسی رسید.
- سال 1202-4 میلادی
به وسیله جنگ های صلیبی چهارم ونیزی ها در اطراف دریای سیاه مستقر شدند.
- سال 1237 میلادی
پیروزی فردریک دوم پادشاه سیسیل بر لمباردها.
- سال 1266 میلادی
چارلز اول اهل آنجو (Anjou) پادشاهی ناپل و سیسیل را برانداخت.
- سال 1278 میلادی
چارلز اول پادشاهی آلبانی را تشکیل می دهد.
- سال 1284 میلادی
ونیز همانند سیسیل، جنوا و فلورانس سکه های طلای دوکات را ضرب کرد.
- سال 1293 میلادی
در فلورانس بورژواها بر اشرافیان پیروز شدند.
- سال 1297 میلادی
مجلس بزرگ ونیز بر روی تازه واردها بسته شد.
- سال 1300 میلادی
جشن سالگرد در رم؛ پیدایش نامه ی مبادلات.
- سال 1302 میلادی
آراگونیس (Aragonese) سیسیل را فتح می کند.
- سال 1304-21 میلادی
کمدی الهی نوشته شد.
- سال 1343-6 میلادی
ناکامی شرکت های فلورانسی "باردی و پروزی" (Bardi and Peruzzi).
- سال 1350 میلادی
بوکاجیو "دکامرون" را نوشت.
- سال 1378 میلادی
شورش چیومپی ها در فلورانس.

سال 81-1378 میلادی جنگی بین جنوا و ونیز در می گیرد که به پیروزی ونیز می انجامد.

سال 1380 میلادی مرگ کاترین سینا. (Catherine of Siena)

سال 1392 میلادی لوئی اورلئان (Louis of Orleans) وارد ایتالیا می شود.

سال 5-1404 میلادی ونیز، دره ی پورا تا آدا (Adda) فتح می کند.

جزایر بریتانیا

سال 50-441 میلادی آنگل ها و ساکسون ها استعمار بخش های جنوبی جزایر بریتانیا را استحکام می بخشند.

سال 664 میلادی سینود ویت بی (Synod of Whitby) مراسم عبادی رومی را در انگلستان بر پا می دارد.

- سال 793 میلادی اولین حمله ی وایکینگ ها.
- سال 825 میلادی خاندان وسکس (Wessex) جنوب انگلستان را در اختیار می گیرد و با امپراطوری کارولینگن ارتباط برقرار می کند.
- سال 878 میلادی آلفرد پادشاه وسکس، وایکینگ ها را به شدت شکست می دهد.
- سال 954 میلادی زوال پادشاهی دانمارکی یورک (York).
- سال 5-1030 میلادی تسلط دانمارکی ها بر انگلستان و اسکاندیناوی.
- سال 1066 میلادی ویلیام فاتح انگلستان را فتح می کند.
- سال 1154 میلادی هنری دوم پادشاه انگلستان می شود.
- سال 1165 میلادی توماس بکت (Thomas Becket) اسقف اعظم کانتربری به فرانسه تبعید شد.
- سال 1170 میلادی بکت در کلیسای کانتربری به قتل رسید.
- سال 1171 میلادی هنری دوم شهر دوبلین را فتح کرد.
- سال 1202 میلادی پادشاه جان توسط دربار پادشاه فرانسه محکوم به مصادره تیول فرانسوی اش.
- سال 35-1224 میلادی رابرت گروستست (Robert Grosseteste) رئیس دانشگاه آکسفورد شد.
- سال 7-1246 میلادی گروستست کتاب اخلاق نیکوماخوسی را ترجمه می کند.
- سال 1258 میلادی هنری سوم با لوئی نهم در پاریس بیعت کرد.

باربن ها (Barbons) علیه هنری سوم شورش می کنند.	سال 1259-65 میلادی
دونس اسکوتوس (Duns Scotus) در آکسفورد تدریس می کند.	سال 1300 میلادی
ویلیام اوکام (Ockham) در آکسفورد تدریس می کند.	سال 1310 میلادی
داستان های کانتربری نوشته شد.	سال 1387 میلادی
ریچارد دوم با دختر چارلز ششم پادشاه فرانسه ازدواج می کند.	سال 1396 میلادی

کلوویس (Clovis) پادشاه فرانک ها	سال 481-511 میلادی
پپان (Pepin) شمال سرزمین گل را اداره می کند.	سال 687 میلادی
پیدایش صومعه ی سن گال (St. Gall).	سال 720 میلادی
جنگ های پواتیر (Poitiers).	سال 732 میلادی
پپان (Pepin) پادشاه فرانک ها می شود.	سال 751 میلادی
ایرلندی ها در پادشاهی فرانک ها مدرسه تأسیس کردند.	سال 840 میلادی
امپراطوری فرانک ها بین سه پسر لوئی (Louis) تقسیم شد.	سال 843 میلادی
حمله به پاریس توسط نورمن ها.	سال 885 میلادی
پیدایش کلونی (Cluny).	سال 909 میلادی
رئیس وایکینگ ها رولو (Rollo) بر نورماندی مسلط می شود.	سال 911 میلادی
هیو کاپ (Hugh Capet) پادشاه غرب سرزمین فرانک ها می شود.	سال 987 میلادی
گربرت اریاک (Gerbert of Aurillac) پاپ می شود.	سال 999 میلادی
پیدایش سیتو (Citeaux).	سال 1098 میلادی

- سال 1142 میلادی
 کتاب دیالوگی بین یک فیلسوف یهودی و مسیحی چاپ شد.
- سال 1153 میلادی
 مرگ برنار کلروو (Bernard of Clairraux).
- سال 1214 میلادی
 نبرد بوآوین (Boavines).
- سال 1215 میلادی
 مجسمه های دانشگاه پاریس.
- سال 1267 میلادی
 توماس آکویناس کتاب "خلاصه الهیات" (Summa Theologica) را می نویسد.
- سال 1270 میلادی
 لوئی نهم می میرد.
- سال 1270-7 میلادی
 محکومیت دنباله روان ابن رشد در پاریس.
- سال 1306 میلادی
 اخراج یهودی ها از فرانسه.
- سال 1337 میلادی
 آغاز جنگ های صدساله.
- سال 1356 میلادی
 شاهزاده ی سیاه (Black Prince) جنگ پوآتید را با پیروزی پشت سر می گذارد.
- سال 1415 میلادی
 جنگ آجان کور (Agincourt).
- سال 1429 میلادی
 ژاندارک، اورلئان را آزاد می کند.
- سال 1436 میلادی
 پاریس از انگلیسی ها باز پس گرفته می شود.

"ژرژ دوبی یکی از متخصصان سده های میانه در قرن بیستم بود، مورخی با دلبستگی عمیق به هنر. این کتاب، دانش حاصل از یک عمر را در رساله ای دقیق و موجز، همراه با تفسیرهای عالمانه در باب هنر و جامعه، به صورت فشرده، در اختیار ما قرار می دهد و این ویژگی ها، آن را به اثری مهم برای صاحب نظران و اثری قابل فهم برای دانشجویان و خوانندگان عمومی هنردوست تبدیل کرده است."

پیتر بورک

پرفسور تاریخ فرهنگی و عضو کالج ایمانوئل، کمبریج.

ژرژ دوبی، مورخ بزرگ سده های میانه در فرانسه، در این کتاب کوچک روان و سلیس، به یکی از مباحث محوری پژوهش های خود و بسیار مورد علاقه خویش می پردازد. او طی هزاران سال، از قرن پنجم تا پانزدهم به ردیابی تحول قالب های هنری، در کنار تحول ساختارهای مادی و فرهنگی جامعه می پردازد و اعتقاد دارد که این امر به فهم بهتر هر دو منجر خواهد شد. چنان که او خاطرنشان می کند، ما امروزه این قالب های هنری را به همان شیوه که مردمان آن روزگار به آنها می نگرستند نگاه نمی کنیم. از نظر ما، آنها آثاری هنری اند که انتظار داریم از آنها تنها التذادی زیبا شناختی فراچنگ آوریم؛ اما از نظر کسانی که آنها را سفارش دادند یا ساختند، آنها در درجه نخست، ویژگی کارکردی داشتند، یعنی هدایایی برای خدا، ارتباط هایی با جهان دیگر یا نشانه اذعان به قدرت خدا یا بندگان خاص او بودند و این در سرتاسر سده های میانه جاری و ساری بود. دوبی به ردیابی در تغییر محورهای ابداع هنری و تغییر در ماهیت و جایگاه کسانی که موجب ظهور آثار هنری شدند و کسانی که آنها را تولید

کردند می پردازد اما در عین حال، به پیوستگی های مهمی که به رغم ظهور ویژگی های ملی، به هنر اروپای سده های میانه، وحدت اساسی می بخشد نیز تاکید می ورزد.